Ma'rifat-i Farhangī Ejtemaii _____ 2026, Vol. 17, No. 4, 71-97

https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0

10.22034/marefatefarhangi.2025.5002888

20.1001.1.20088582.1405.17.4.6.8

Religious Social Science and Human Needs*

Seyed Husain Sharaf al-Din / Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini Educational and Research Institute sharaf@iki.ac.ir

Received: 2025/10/19 - **Accepted:** 2025/12/22

Abstract

Humanity is an intrinsically needy entity—indeed, in certain dimensions, the most existentially dependent being in existence; yet this status in no way contradicts its distinguished and singular standing as God's honored creation (mukarram) and the finest of creatures (makhlūq-i aḥsan). The very exigencies of these needs have impelled human beings to adopt social life—whether through voluntary choice or necessity—for the purpose of their fulfillment, thereby driving them into relentless endeavor and striving. Social institutions, as the preeminent structural component of the social system, have been established for the fulfillment of shared and actualized needs. The formulation and implementation of national development programs by governments are principally directed toward addressing individual and societal needs with greater efficacy. Furthermore, the majority of social movements, uprisings, and revolutions manifest in protest against the modalities of fulfilling material and spiritual needs. Human needs exhibit a profound multiplicity and diversity across various perspectives. Moreover, contingent upon existential and intrinsic attributes as well as practical exigencies and imperatives pertaining to the sphere of gratification, these needs have drawn the theoretical engagement of numerous epistemic domains. This study aims to scrutinize the literature on human needs across various approaches, while elucidating the diverse modalities of engagement between religious and Islamic-oriented social science and this focal issue, alongside its distinguishing features from alternative paradigms. The methodology of this study in data collection—identifying, inferring, and extracting relevant themes from anthropological perspectives and positions within scientific and theological sources—is documentary (card-indexing), and in the analysis of findings, it relies on understanding, explanation, interpretation, and critical evaluation.

Keywords: human, need, desire, fulfillment, institution, society.

* This paper was presented at "the International Conference on Islamic Humanities" commemorating 'Allameh Mohammad-Taqi Mesbah-Yazdi.

معرفت فرهنگی اجتماعی، سال هفدهم، شماره چهارم، پیاپی ۶۸، پاییز ۱۴۰۵، ص ۷۱ـ۹۷
https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0
doi 10.22034/marefatefarhangi.2025.5002888
dor 20.1001.1.20088582.1405.17.4.6.8

نوع مقاله: پژوهشی

علم اجتماعی دینی و نیازهای انسانی*

سیدحسین شرف‌الدین / استاد گروه جامعه‌شناسی مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی sharaf@iki.ac.ir
دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۷ ـ **پذیرش:** ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

چکیده

انسان موجودی نیازمند و بلکه از جهاتی نیازمندترین موجود هستی است و این البته با ویژگی‌های برجسته و انحصاری او به‌عنوان موجود مکرم و مخلوق احسن خداوند منافاتی ندارد. وجود همین نیازها، او را به پذیرش انتخابی یا قهری زندگی اجتماعی با هدف تأمین آنها و تلاش و تکاپوی بی‌وقفه سوق داده است. نهادهای اجتماعی به‌عنوان برجسته‌ترین مؤلفهٔ ساختاری نظام اجتماعی برای تأمین نیازهای مشترک و فعلیت‌یافته تمهید شده است. تدوین و اجرای برنامه‌های توسعهٔ ملی توسط دولت‌ها عمدتاً با هدف پاسخ‌دهی هرچه بهتر به نیازهای فردی و اجتماعی صورت می‌گیرد. بیشتر جنبش‌ها، شورش‌ها و انقلابات اجتماعی در اعتراض به نحوهٔ تأمین نیازهای مادی و معنوی تحقق می‌یابد. نیازهای انسان از منظرهای مختلف، تعدد و تنوع بسیار دارد. نیازها، همچنین بسته به ویژگی‌های وجودی و ذاتی و اقتضائات و الزامات عملی (مربوط به مقام ارضا)، التفات نظری حوزه‌های دانشی متعددی را به خود جلب کرده‌اند. این مطالعه درصدد است ضمن واکاوی ادبیات نیازشناسی با رویکردهای مختلف، گونه‌های مختلف تعامل علم اجتماعی دارای رویکرد دینی و اسلامی با این موضوع کانونی و وجوه تمایز آن از سایر رویکردها را تشریح و تبیین کند. روش این مطالعه در مقام گردآوری داده‌ها (دیدگاه‌ها و مواضع انسان‌شناختی موجود در منابع علمی و الهیاتی)، شناسایی، استنباط و استخراج مضامین مربوط، اسنادی (فیش‌نگاری)، و در مقام تحلیل یافته‌ها، تفهم، تبیین و تفسیر و ارزیابی انتقادی آنهاست.

کلیدواژه‌ها: انسان، نیاز، خواسته، ارضا، نهاد، جامعه.

* این مقاله در همایش بین‌المللی «علوم انسانی اسلامی بزرگداشت علامه محمدتقی مصباح یزدی» ارائه شده است.

مقدمه

اثبات اصل نیازها، گونه‌شناسی نیازها، سلسله مراتب نیازها و نسبت نیازها با یکدیگر، ارتباط وثیقی با کلان نظریه‌های انسان‌شناسی و تصویری که آنها از ابعاد و ظرفیت‌های وجودی و اقتضائات سرشتی انسان به‌دست می‌دهند، دارد. انسان‌شناسی‌های مختلف دینی و قرآنی، فلسفی، عرفانی و تجربی و خرده‌نظریه‌های ذیل آنها، تلقی‌های بسیار متفاوتی از چیستی انسان و ویژگی‌های او عرضه کرده‌اند. «نیازها» نیز از جمله مؤلفه‌های انسان‌شناختی است که هریک از نظریه‌های فوق به‌گونه‌ای بدان التفات کرده‌اند. بدیهی است که معارف انسان‌شناختی مرجع و مبنا در یک علم اجتماعی دارای رویکرد اسلامی، معارف برگرفته یا مورد تأیید الهیات اسلامی اعم از معارف نقلی (آیات و روایات)، عقلی (علم‌النفس فلسفی)، شهودی (انسان‌شناسی عرفانی) و تجربی (یافته‌های علمی) مورد تأیید الهیات است (ر.ک: رجبی، ۱۴۰۰، فصل اول).

همان‌گونه که در بخش نظریه‌ها به تفصیل بیان خواهد شد، انسان‌شناسان و روان‌شناسان، عمدتاً با محوریت فرد نیازهای متعددی را برای انسان برشمرده‌اند: نیازهای جسمی، روحی یا روانی و اجتماعی (فرد در ارتباط با دیگران)، و قسم چهارم که بیشتر مورد توجه این نوشتار است، یعنی نیازهای ناشی از زندگی اجتماعی، نظام اجتماعی، حیات جمعی یا نیازهایی که در سطح عناصر فرافردی همچون فرهنگ، نهادها، ساختارها، ارتباطات و تعاملات درونی و بیرونی جامعه احساس می‌شود، چندان که باید مورد التفات و توجه حتی جامعه‌شناسان قرار نگرفته است.

روشن است که بحث از «نیازها» در بخش‌های سه‌گانهٔ فوق (نیازهای جسمی، روحی و اجتماعی فرد) ماهیت انسان‌شناختی، روان‌شناختی و روان‌شناختی اجتماعی دارد، بحث از نیاز در علوم اجتماعی، مستلزم تمهید حلقهٔ مفقوده‌ای است که فرد را به جامعه پیوند می‌دهد و فهرست دیگری از نیازها را به اعتبار سامان‌یابی زندگی اجتماعی و تشکیل جامعهٔ بروی تحمیل می‌کند.

به‌زعم نگارنده، بحث از نیازهای سه‌گانهٔ فردی (فارغ از نوع چهارم مورد نظر نوشتار) نیز دست‌کم از سه حیث مورد توجه و التفات علوم اجتماعی است: ۱. بخشی از نیازهای فردی، اساساً اجتماعی‌اند، یعنی تنها در ظرف جامعه امکان بروز و ظهور یافته و زمینهٔ ارضا می‌یابند (مثل نیاز جنسی)؛ ۲. کم و کیف زیست اجتماعی فرد، در نحوهٔ تعامل او با نیازها، نقشی تعیین‌کننده دارد: الگوی جامعه‌پذیری و تربیت اجتماعی، فرهنگ عمومی، سبک‌های زندگی، نظام دانایی، فرصت‌ها و محدودیت‌های اجتماعی (اقتضائات نهادی و ساختاری)، امکانات و سرمایه‌های طبیعی، وسایل و ابزارها (تکنولوژی‌ها)، ارتباطات درونی و بیرونی نظام اجتماعی، کمیت جمعیت، سیاست‌های توسعه، عدالت توزیعی، میزان پویایی در فعلیت‌یابی ظرفیت‌ها و....؛ ۳. ارضای بهینهٔ نیازهای متنوع فردی تنها با محوریت و مرجعیت سازوکارهای پذیرفته‌شده، یعنی نهادهای اجتماعی ممکن و مجاز است. بر این اساس، بحث از نیازها، حتی نیازهای فردی سویهٔ اجتماعی و جامعه‌شناختی برجسته‌ای دارد و با اضافه شدن قسم چهارم، بحث نیازها به یکی از مباحث کانونی علوم اجتماعی تبدیل خواهد شد.

موضوع دیگر گونه‌شناسی نیازهاست. نیازها را به اعتبارات مختلفی تقسیم کرده‌اند. برای مثال، نیازهای فردی اعم از جسمی، روحی و ترکیبی، نیازهای مادی و معنوی، نیازهای اولی (زیستی، پایه و اساسی) و ثانوی (نیازهایی که معمولاً بعد از مفارقت از نیازهای اولی، زمینه و ضرورت طرح می‌یابد)، نیازهای اصلی و تبعی، نیازهای ثابت و متغیر، نیازهای فردی فرد، نیازهای اجتماعی فرد، نیازهای اجتماعی مربوط به نظام اجتماعی و حیات جمعی، نیازهای اساسی و روزمره، نیازهای مستقیم و باواسطه، نیازهای بالفعل و بالقوه، نیازها همچنین به اعتبار انواع متعلق به نیاز فرهنگی، اجتماعی، معنوی، عاطفی، جنسی، ارتباطی (و رسانه‌ای)، اقتصادی، سیاسی، تعلیمی و تربیتی، بهداشتی و درمانی، فراغتی و تفریحی، خدماتی و رفاهی، امنیتی، انتظامی، قضایی، کیفری و... تقسیم شده‌اند.

نیازها، همچنین بسته به ویژگی‌های وجودی و ذاتی، متعلقات و اقتضائات و الزامات عملی (مربوط به مقام ارضا)، التفات اجمالی و تفصیلی حوزه‌های دانشی متعددی را به خود جلب کرده‌اند. زیست‌شناسی، روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیاست، تعلیم‌وتربیت، هنر و ادبیات، حقوق، اخلاق، مطالعات فرهنگی، علوم پزشکی (بهداشت و درمان)، علوم تغذیه، مهندسی‌های مختلف (عمران، کشاورزی و...)، الهیات، مکاتب معنویت‌گرا، از مهم‌ترین حوزه‌های درگیر مطالعهٔ گونه‌هایی از نیازهای انسان و ابعاد مختلف آن‌اند. نیازها در مقام ارضا، گاه انواعی از روابط متعامل، متکامل، متزاحم و متعارض را تجربه می‌کنند.

همان‌گونه که اشاره شد، سؤال اصلی و هدف این نوشتار، تشریح و تحلیل نحوهٔ مواجههٔ علم اجتماعی دارای رویکرد دینی و اسلامی (به‌عنوان یک علم مقدر و ارزیابی پیشینی) با نیازهای متنوع انسانی است.

پیشینه

بحث از نیازهای انسان هرچند در ضمن منابع متعددی به اجمال و در حاشیه مطرح شده، اما از این میان تنها تعداد اندکی از منابع (مقالات) به‌صورت مستقل به این بحث پرداخته‌اند. عمده‌ترین منابع شناسایی‌شده از این قرارند:

جواد اژه‌ای (۱۳۸۱)، در مقاله‌ای با عنوان «نیازها در قرآن»؛ حمیدرضا ابراهیمی و همکاران (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان «شناسایی ابعاد نیازهای حیات معنوی منابع انسانی در صحیفهٔ سجادیه»؛ محمدصادق شجاعی (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای با عنوان «نظریهٔ نیازهای معنوی از دیدگاه اسلام و تناظر آن با سلسله مراتب نیازهای مازلو»؛ محمدرضا سلطانی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر شناسایی نیازهای انسان از دیدگاه قرآن با تأکید بر برتری نیازهای معنوی در سلسله مراتب نیازها» و رحمت‌الله صدیق سروستانی و کرم حبیب‌پور گتابی (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نیازهای اجتماعی، فرهنگی و آموزشی دختران دانش‌آموز سراسر کشور»، به صورتی نسبتاً مشابه با روش اسنادی به احصا و توضیح مصادیقی از نیازهای فردی و اجتماعی، جسمی و روحی و مادی و معنوی انسان با بهره‌گیری از منابع دینی (اسلامی) و تا حدی با ارجاع به دیدگاه‌های تفسیری روان‌شناسان پرداخته‌اند. مقالهٔ آخر با مطالعهٔ میدانی

و تبیین‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به این بحث ورود کرده است. نظر به محوریت منابع دینی، نیازهای مورد مطالعهٔ نویسندگان مقالات فوق عمدتاً بر نیازهای معنوی انسان تمرکز یافته است.

همان‌گونه که عناوین آثار مذکور و بررسی محتوای آنها نشان می‌دهد، هیچ‌یک از آنها به نیازهای حیات جمعی و به تعبیر جامعه‌شناسان، پیش‌نیازهای کارکردی جامعه حتی به‌اجمال عطف توجه نکرده‌اند. ویژگی دیگر این نوشتار، واکاوی تفصیلی نظریه‌های مختلف اندیشمندان در این خصوص، توجه به بعد الهیاتی موضوع (بررسی نیازهای مادی و معنوی بشر در قرآن و برخی منابع روایی) در کنار بعد علمی و در ادامه، تعیین جایگاه بحث نیازها در پروژهٔ اسلامی‌سازی علوم اجتماعی است.

چیستی نیاز

«نیاز»، احساس فقدان یا حرمانی است که به یک موجود زنده (به‌ویژه انسان دارای آگاهی و شعور) به جهت آنکه در جریان تحقق اهدافش خود را فاقد چیزی می‌بیند، دست می‌دهد. این احساس موجب تمایل او به هر آن چیزی می‌شود که امکان ارضای نیاز مربوط را فراهم سازد (بیرو، ۱۳۶۶، ص۲۴۲). از دید برخی روان‌شناسان نظیر فن هرمان (۱۸۳۲)، نیاز، احساس یک کمبود، همراه با کوشش در جهت برطرف کردن آن است. تیبورتیوس (۱۹۱۴) نیاز را به‌عنوان کششی در جهت جبران ناهماهنگی روحی (و دستیابی به تعادل روانی) تعریف می‌کند. لیوکرت پنج مشخصه را برای نیاز تشخیص می‌دهد: احساس کمبود، تصور (نامشخص) چاره، کشاکش، تشخیص جهت، تشخیص شیء مطلوب (به نقل از: رفیع‌پور، ۱۳۶۴، ص۱۴ـ۱۵).

نیاز در روان‌شناسی عبارت است از هرگونه حالت در درون فرد که برای زندگی، رشد و سلامت، واجب و ضروری است. درصورتی‌که به نیازها رسیدگی شده و ارضا شوند، سلامتی حفظ می‌شود و بهبود می‌یابد (ریو، ۱۳۹۴، ص۷۵)، مانند کمبود غذا، آب و اکسیژن یا به‌طورکلی، کمبود هر حالتی که برای استمرار و ادامهٔ حیات یک موجود زنده ضرورت دارد و برای زیست یا بهزیستی فرد لازم است. کلیهٔ موجودات از ساده‌ترین تک یاخته تا انسان که پیچیده‌ترین و کامل‌ترین آنهاست، دارای مجموعه‌ای از نیازها هستند. موجودیت زندگی و بقای انسان مشروط به تأمین نیازهاست. آنچه انسان را به تلاش و تکاپو وامی‌دارد و برای رفتار انگیزه و انرژی تولید می‌کند، همین نیازهاست (برای شناخت تفصیلی انواع نیازها و اقتضائات آنها ر.ک: ریو، ۱۳۹۴، ص۷۴ـ۲۰۱).

گفتنی است که آنچه عامل فعالیت و تحرک انسان است و در او ایجاد انگیزه می‌کند، نه اصل نیاز (که نوعی فقدان و کمبود است)، بلکه احساس نیاز است. وقتی انسان کمبودی را در خود احساس کند و بداند که رفع آن کمبود در بقای او نقش دارد یا نوعی ارزش محسوب می‌شود، در جهت نیل به آن تلاش می‌کند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱الف، ج۲، ص۱۳۱).

بر این اساس، اگر چیزی به‌عنوان نیاز احساس شود، تلاش و تکاپو برای ارضای آن، واکنشی طبیعی و عقلانی خواهد بود. تعاریف فوق عمدتاً ناظر به نیازهای فردی است. بدیهی است که نیازهای مطرح برای نظام اجتماعی یا نیازهای ساختاری همچون نیاز به زبان، فرهنگ، نهاد، سازمان، قانون، نظم، همبستگی، نظارت، کنترل، امنیت، بروکراسی و... از نوع، ماهیت، نشانگان، منطق تشخیص، مکانیسم تأمین، آثار و پیامدها و شاخص ارزیابی متفاوتی برخوردارند و بیشتر از روان‌شناسی به علوم اجتماعی و مشخصاً جامعه‌شناسی مرتبط‌اند.

نیازها و ابعاد اجتماعی آن

نیازهای فردی و اجتماعی، گونه‌ها، ابعاد، اقتضائات، ملزومات و محدودیت‌هایی دارند که به‌ویژه کارگزاران جامعه برای تمهید امکانات لازم برای ارضای آنها، باید تا حد امکان، آنها را بشناسند؛ اگرچه متأسفانه دستاوردهای علم در این خصوص کاستی و قصور فاحش دارد. در ادامه به برخی از این ابعاد اشاره می‌شود:

۱. جریان انبساط نیازها نشان می‌دهد که سطح نیازهای موجود در یک جامعه اصولاً پایدار و بلاتغییر نیست و نیازها به‌تبع عوامل گوناگون تغییر و عموماً افزایش می‌یابند؛

۲. برای ارضای یک نیاز، وضعیت پایداری وجود ندارد، یعنی پس از ارضای یک نیاز طولی نخواهد کشید که مجدداً در افراد احساس نیازمندی در حد بیشتری به وجود خواهد آمد؛

۳. بنابراین هرچه مسئولین یک جامعه بیشتر در جهت ارضای نیازهای موجود اعضا و درنتیجه، جلب رضایت آنان بکوشند، باید انتظار داشته باشند که به فرض ارضای نیازهای موجود، طولی نخواهد کشید که احساس نیازمندی و (به‌عبارت‌دیگر) «عدم رضایت» در افراد آن جامعه در حد بیشتری افزایش خواهد یافت؛

۴. ازآنجاکه نیازها به شرایط خاص وابسته‌اند، نمی‌توان یک استاندارد عام و برای همهٔ شرایط زمانی و مکانی معتبر برای «حداقل نیازها» و یا نیازهای بنیانی تعیین نمود. این حداقل نیاز نسبت به هر شرایطی متفاوت است. البته انسان‌ها همواره در پی آن‌اند تا نیازهای خود را با اکثریت افراد جامعه و استانداردها (هنجارها)ی مورد نظر آنها، تطبیق دهند؛

۵. نحوهٔ بروز نیازها (از جمله نیازهای بنیانی نظیر تغذیه، البسه، مسکن و...) و تشخیص اهمیت نسبی هریک از نیازها (نسبت به نیازهای دیگر) بستگی به محیط خاص طبیعی و خصوصیات و شرایط فردی هریک از افراد آن محیط (و اوضاع فرهنگی اجتماعی محیط) دارد (رفیع‌پور، ۱۳۶۴، ص۶۴ـ۶۵).

بدیهی است که نیازها اعم از حقیقی یا مصنوعی، ذاتی یا تبعی، خودانگیخته یا تقلیدی و تحمیلی، دائمی یا موقعیتی، در صورت مساعدت‌های محیطی و فقدان موانع، مبنای ترجیحات، علایق و سوگیری‌های ارزشی و کنشی فرد و جامعه خواهند بود.

پیامدهای فردی و اجتماعی نیازها

فعلیت‌یابی نیازها یا احساس آنها توسط افراد، آثار و بازتاب‌های نظری و عملی مهمی در حیات فردی و اجتماعی آنها به دنبال داشته که با عطف توجه به وجوه اجتماعی این آثار به برخی از مهم‌ترین‌های آنها اشاره می‌شود: سوق دادن یا الزام انسان‌ها به انتخاب یا ترجیح زندگی اجتماعی، نزول دین (ارسال کتب آسمانی و بعثت پیامبران الهی) (برای پاسخ‌دهی به نیازهای معنوی و آموزش راه و رسم زندگی)، استخدام یک سویه و متقابل انسان‌ها توسط یکدیگر، کشف و شناسایی ظرفیت‌های مختلف طبیعت و تعامل وثیق با آن (به‌عنوان منبع غنی تأمین نیازهای مادی و به تعبیر قرآن تسخیر همهٔ آنچه در آسمان و زمین آفریده شده است)، تلاش و تکاپوی بی‌وقفه، خلاقیت‌ورزی در عرصه‌های مختلف حیات، پویش جمعی مستمر برای دستیابی تدریجی به فرهنگ و جهان فرهنگی، تلاش مستمر برای کشف و تولید انواع دانش‌های بنیادی و کاربردی، کشف و جعل انواع نظامات ارزشی و هنجاری، جعل و تأسیس انواع نظامات اعتباری، تمهید و طراحی انواع نمادها و نشانه‌ها، آفرینش انواع ابزارها و تکنولوژی‌های انسانی و فنی، تجربهٔ انواع الگوها و سبک‌های زندگی، تمهید انواع نظامات اجتماعی، تأسیس و تثبیت انواع نهادها و ساختارها، پذیرش تقسیم کار اجتماعی، تمهید انواع پایگاه‌ها و تدارک نقش‌های متناسب، تجربهٔ الگوهای مختلف توسعه در سطوح خرد و کلان، تجربهٔ انواع نظامات فرهنگی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، خانوادگی، ارتباطی، امنیتی در طول حیات خود، طراحی سبک‌ها و شیوه‌های مختلف زیست معنوی و کسب تجربه‌های عرفانی، تجربهٔ ادوار مختلف تمدنی، تمهید فرایندهای جامعه‌پذیری و نظارت و کنترل، ظهور انواع تشکلات و گروه‌بندی‌های انسانی، ارتباط با سایر جوامع انسانی (ظهور پدیدهٔ استعمار با هدف دست‌اندازی به سرمایه‌های سایر کشورها)، تجربهٔ انواع تضادها، رقابت‌ها، منازعات و جنگ‌ها در طول تاریخ، تجربهٔ گونه‌هایی از تحرک جغرافیایی (مهاجرت) و تحرک اجتماعی (برای ارضای بهتر نیازها)، بروز انواع آسیب‌ها، انحرافات و....

تردیدی نیست که ارضای هریک از نیازها، بسته به جایگاه و ضرورت کارکردی آن در حیات فردی و اجتماعی، زنجیرهٔ به هم پیوسته‌ای از عناصر ریز و درشت و نرم و سخت که در فرایند ارضای آن نقش علّی و اعدادی دارند، به میان کشیده و موجودیت بخشیده است. بخشی از پیچیدگی نظام اجتماعی از همین امر ناشی شده است. برای مثال، انسان برای تحرک جغرافیایی، نیاز به وسیله‌ای کمکی به نام اتومبیل دارد. این تکنولوژی (پس از اختراع، تولید و عرضه که خود مستلزم همکاری صدها عامل است) برای ایفای نقش وسیله‌ای خود به‌صورت اجتناب‌ناپذیر نیازمند ساخت جاده و خیابان، پارکینگ، بنزین، پمپ بنزین، قواعد راهنمایی و رانندگی، پلیس، مراکز تعمیر، مکانیک و تعمیرکار (به تناسب بخش‌های مختلف)، فروشگاه لوازم یدکی و ده‌ها ملزوم و مقتضای تبعی دارد.

نیازها از دید اندیشمندان

چیستی نیاز، تعدد و تکثر، گونه‌شناسی، سلسله مراتب، فلسفهٔ وجودی، نحوهٔ ارضای بهینه، نسبت آنها با یکدیگر، آثار و نتایج مترتب بر ارضا و عدم ارضا، تمهیدات و اقدامات بایسته برای تأمین آنها در سطوح فردی و اجتماعی و...،

بخشی از سؤالاتی است که ادبیات نیازشناسی درصدد پاسخ‌یابی برای آنهاست. یکی از این محورها که بسیار مورد اعتنا و توجه انسان‌شناسان و روان‌شناسان قرار گرفته، گونه‌شناسی نیازها و نحوهٔ چینش و ترتیب آنها در سامانهٔ وجودی انسان است. (گفتنی است که انسان نیازهای کاذبی نیز دارد که به دلیل محدودیت از طرح آنها در اینجا اجتناب می‌شود. ر.ک: طاهری، زرگوش‌نسب و بشیری، ۱۳۹۴).

نیازها از دید مازلو

آبراهام مازلو (۱۹۴۳)، روان‌شناس برجستهٔ امریکایی، نیازهای فعلیت‌یافته و شناخته‌شدهٔ بشر را در فهرست هرم‌واری طبقه‌بندی کرده است:

۱. نیازهای جسمانی (فیزیولوژیک): مثل نیاز به غذا، آب، جفت‌جویی و هر آنچه برای بقای انسان ضروری است؛

۲. نیازهای ایمنی: اعم از ایمنی فیزیکی و عاطفی مثل نیاز به امنیت در مقابل خطرات محتمل و عوامل تهدیدکنندهٔ امنیت فیزیکی و روانی؛

۳. نیاز به تعلق‌پذیری و محبت: مثل نیاز به تعلق داشتن و پیوند با دیگران، محبوبیت، مطلوبیت، جلب تمایل مثبت دیگران؛

۴. نیاز به احترام: مثل نیاز به کسب قدرت، موفقیت، موقعیت، عزتمندی (و هر آنچه او را در چشم دیگران سزاوار تأیید و احترام می‌سازد)؛

۵. نیاز به خودشکوفایی به‌عنوان عالی‌ترین سطح کمال‌یابی: مثل نیاز به شکوفاسازی همهٔ ظرفیت‌ها و استعدادهای بالقوه و رسیدن به خودتکاملی. مازلو در ادامهٔ مطالعات خود، دو نیاز و میل دیگر را در انسان، شناسایی و به هرم نیازهای فوق افزوده است:

۶. نیازهای شناختی یا نیاز به دانستن و فهمیدن پدیده‌ها و رویدادها؛

۷. نیازهای زیباشناختی (ذوقی و تخیلی که در حوزهٔ هنر زمینهٔ ارضا می‌یابند) (ر.ک: شولتز و شولتز، ۱۴۰۱، ص۳۹۲ـ۴۰۰؛ خداپناهی، ۱۳۹۰، ص۱۹۵ـ۲۰۱).

از دید مازلو، پس از برآورده شدن نیازهای وجودی و رسیدن افراد به مرحلهٔ «خودشکوفایی»، گروه دیگری از نیازها (تنها برای این افراد) زمینهٔ ظهور می‌یابند؛ نیازهایی که به‌خودی‌خود هدف‌اند، نه وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف دیگر. مازلو، از این دسته نیازها به «فرانیازها» یا «ارزش‌های وجودی» تعبیر می‌کند. از دید وی، فرانیازها نیز مانند نیازها عمل می‌کنند، یعنی ارضا نشدن آنها زیان‌آور است. مازلو در ادامه مجموعه‌ای از این فرانیازها را برشمرده است: نیاز به حقیقت، خوبی، وحدت و انسجام، دوگانگی ـ تعالی، شادابی (پیش رفتن)، بی‌همتایی، کمال، الزام، تکمیل (قاطعیت)، عدالت، نظم، سادگی، پرمایگی (کلیت و جامعیت)، سهولت، شنگولی، خودبسندگی، و معناداری زندگی (در مقابل یأس و بی‌معنایی) (ر.ک: شولتز و شولتز، ۱۴۰۱، ص۴۰۱ـ۴۰۷).

نیازها از دید موری

هنری موری فهرست جامعی از نیازهای انسان به‌دست داده است. او ابتدا نیازها را به دو دستهٔ اولیه یا فیزیولوژیک (یا نیازهای ناشی از حالت‌های درونی بدن و ضروری برای بقا)، مانند نیاز به غذا، آب، هوا، آسیب‌گریزی و...؛ و نیازهای ثانویه (یا روان‌شناختی) تقسیم می‌کند. نیازهای ثانوی، نیازهایی است که غیرمستقیم از نیازهای اولیه ناشی می‌شوند و مکان مشخصی در درون بدن ندارند و به ارضای هیجانی مربوط می‌شوند. فهرست نیازهای موری که اغلب از نوع ثانوی هستند (وکم و بیش در تعداد و ترتیب آنها اختلاف‌نظر وجود دارد) عبارت‌اند از:

۱. خواری‌طلبی (abasement need): تسلیم شدن منفعلانه در برابر نیروی بیرونی، پذیرفتن صدمه، سرزنش، انتقاد، تنبیه، تسلیم سرنوشت شدن، پذیرفتن حقارت، خطا، اشتباه یا شکست، سرزنش کردن، خوار شمردن یا ضایع کردن خویش، جست‌وجو کردن رنج، تنبیه، بیماری و بدبختی و لذت بردن از آنها؛

۲. پیوندجویی (affiliation need): همکاری نزدیک و لذت‌بخش با فردی متحد که به شخص شباهت داشته یا او را دوست می‌دارد، مانند وفادار ماندن به یک دوست؛

۳. پرخاشگری (aggression need): غلبه کردن به زور بر مخالفت، جنگیدن، حمله کردن، صدمه زدن، کشتن دیگری، تحقیر کردن، یا مسخره کردن مغرضانهٔ دیگری؛

۴. خودمختاری (autonomy need): رهایی، خلاص شدن از قید و بند یا گریختن از حبس، مقاومت کردن در برابر زورگویی یا قید و بند، مستقل شدن و آزاد بودن در عمل کردن مطابق با تکانه، سرپیچی کردن ازآداب‌ورسوم؛

۵. مقابله (counteraction need): غلبه کردن بر شکست یا تلاش دوباره، از بین بردن تحقیر یا از سرگیری عمل، غلبه کردن بر ضعف‌ها و سرکوب کردن ترس، جست‌وجو کردن موانع و مشکلات برای غلبه کردن بر آنها، حفظ کردن حرمت نفس و غرور در سطح بالا؛

۶. خویشتن‌یابی (defendance need)؛ دفاع از خود در برابر توهین، انتقاد و سرزنش، مخفی یا توجیه کردن خلاف‌کاری، شکست یا شرمساری؛

۷. احترام (deference need): تحسین کردن فردی برتر و پشتیبانی از او، تسلیم شدن مشتاقانه در برابر نفوذ فردی متحد، پیروی کردن از آداب‌ورسوم؛

۸. سلطه‌جویی (dominance need) کنترل کردن محیط خویش، تأثیر گذاشتن بر رفتار دیگران یا هدایت کردن رفتار آنها از طریق توصیه، اغوا، اقناع‌سازی یا دستور، دیگران را به همکاری واداشتن، متقاعد کردن دیگران به درستی عقیدهٔ خویش؛

۹. نمایشگری (exhibitionistic need): تأثیر گذاشتن، دیده و شنیده شدن، برانگیختن، بهت‌زده کردن، مجذوب کردن، سرگرم کردن، شوکه کردن، کنجکاو کردن یا وسوسه کردن دیگران؛

۱۰. آسیب‌گریزی (harmavoidance need): اجتناب از رنج، صدمه بدنی، بیماری و مرگ، گریختن از موقعیت‌های خطرناک، انجام دادن اقدامات احتیاطی؛

۱۱. تحقیرگریزی (infavoidance need): اجتناب از سرافکندگی، ترک کردن موقعیت‌های خجالت‌آور یا اجتناب کردن از شرایطی که ممکن است به تحقیر، تمسخر، یا بی‌اعتنایی دیگران منجر شود، خودداری از انجام دادن کاری به خاطر ترس از شکست؛

۱۲. مهرورزی (nurturance need): نشان دادن همدردی به فردی درمانده، کودک یا فردی ضعیف، معلول، خسته، بی‌تجربه، متزلزل، سرافکنده، تنها، مأیوس یا از نظر فکری سردرگم، یا تلاش در ارضا کردن آنها؛

۱۳. نظم (order need): منظم کردن چیزها، رعایت پاکیزگی، نظم و ترتیب، سازمان‌دهی، تعادل و دقت؛

۱۴. بازی (play need): عمل کردن به قصد تفریح بدون هدفی دیگر؛

۱۵. طرد (rejection need): کنار گذاشتن، ترک کردن، بیرون راندن یا بی‌تفاوت ماندن نسبت به فردی حقیر، سرزنش کردن دیگران یا قطع رابطه با آنها؛

۱۶. شناخت حسی (sentience need): جست‌وجو کردن تأثیرات پر احساس و لذت بردن از آنها؛

۱۷. میل جنسی (sex need): برقرار کردن رابطهٔ شهوت‌انگیز یا آمیزش جنسی؛

۱۸. فهمیدن (understanding need): تمایل فرد به تحلیل رویدادها و نتیجه‌گیری از آنها، بحث و استدلال، تأکید بر عقل و منطق، ابراز دقیق عقاید خویش، نشان دادن علاقه به تدوین‌های انتزاعی در علوم، ریاضیات و فلسفه؛

۱۹. پیشرفت (achievement need)؛

۲۰. دنباله‌روی (deficiency need) (ر.ک: شولتز و شولتز، ۱۴۰۱، ص۶۵ـ۶۵۲).

نیازها از دید فروم

اریک فروم نیازهای روان‌شناختی بنیادی انسان را در موارد ذیل خلاصه کرده است:

۱. نیاز به ارتباط (relatedness): نیاز به برقراری کردن ارتباط با دیگران و نگران بودن در مورد رفاه و سلامتی آنها. روش ایدئال برای دستیابی به این رابطه، عشق ثمربخش است که شامل اهمیت دادن، مسئولیت، احترام و آگاهی می‌شود. ناکامی در ارضا کردن نیاز به ارتباط، موجب خودشیفتگی می‌شود. افراد خودشیفته تنها بر خودشان (دنیای ذهنی، افکار، احساسات و نیازهای فردی شان)تمرکز می‌کنند؛

۲. نیاز به تعالی و فرارفتن از حالت منفعل حیوانی (transcendence): نیاز به انجام دادن فعالیت‌های خلاق که قدرت تخیل و عقل را به‌کار می‌گیرند. ما نیاز داریم آدم‌های خلاق و ثمربخشی شویم. ما در جریان آفرینش، خواه آفرینش زندگی باشد (مانند بزرگ کردن فرزندان) یا آفرینش اشیای مادی، هنر، یا عقاید ازحالت حیوانی فراتر رفته و به حالت آزادی و هدفمندی وارد می‌شویم؛

۳. نیاز به ریشه‌دار بودن (rootedness): نیاز به پرورش دادن خویشاوندی با خانواده، گروه یا جامعه. ما چون از طبیعت جدا و تنها مانده‌ایم باید ریشه‌های تازه‌ای را در روابط خود با دیگران بدوانیم تا جایگزین ریشه‌های قبلی ما در طبیعت شوند. احساس خویشاوندی ارضاکننده‌ترین نوع ریشه‌هایی است که می‌توانیم بدوانیم. چنین پیوندهایی می‌توانند فراتر از رابطهٔ خویشاوندی، جامعه و ملت را دربر گیرند؛

۴. نیاز به هویت (identity): نیاز به پرورش دادن ویژگی‌ها و توانایی‌های منحصربه‌فرد خویش. انسان‌ها به‌عنوان افرادی بی‌همتا به احساس هویت نیز نیاز دارند. فرد می‌تواند استعدادها و توانایی‌های منحصربه‌فرد خود را پرورش دهد یا اینکه با یک گروه مانند فرقهٔ مذهبی، اتحادیه یا ملت همانندسازی کند؛

۵. نیاز به معیار جهت‌یابی (frame of orientation): نیاز به پرورش دادن دیدگاهی با ثبات برای سازمان دادن تجربیاتمان در درون آن و یافتن هدفی معنی‌دار که خود را به آن متعهد سازیم. انسان به معیاری برای معنی دادن به پدیده‌های دنیای بیرونی (با استمداد از نیروی عقل و قدرت تخیل) نیاز دارد تا بتواند آنها را درک کند. این معیار جهت‌یابی می‌تواند بر پایهٔ ملاحظات منطقی یا غیرمنطقی استوار باشد. معیار منطقی، برداشت واقع‌بینانه و عینی از واقعیت فراهم می‌آورد. معیار غیرمنطقی، دیدگاهی ذهنی را شامل می‌شود که در نهایت، ارتباط ما با واقعیت را قطع می‌کند. علاوه بر معیار جهت‌یابی، به هدفی نیاز داریم که خود را به آن متعهد سازیم و از طریق آن بتوانیم معنا پیدا کنیم؛

۶. نیاز به برانگیختگی و تحریک (excitation and stimulation): نیاز به محیطی تحریک‌کننده به‌گونه‌ای‌که بتوانیم هوشیاری کامل و حداکثر انرژی خود را برای کنار آمدن با ضروریات زندگی روزمره حفظ کنیم. ما به انگیزه‌ای نیاز داریم که بتوانیم با حداکثر هوشیاری و فعالیت عمل کنیم. ما بدون چنین تحریکی به سختی می‌توانیم مشغولیت خود را در زندگی روزمره حفظ کنیم (شولتز و شولتز، ۱۴۰۱، ص۶۲۵).

نیازها از دید شهید مطهری

شهید مطهری، نیازها یا نیازمندی‌های انسان را به دو گروه اولی و ثانوی تقسیم می‌کند. نیازهای اولی، نیازهایی است که از عمق ساختمان جسمی و روحی بشر و از طبیعت زندگی اجتماعی او سرچشمه می‌گیرد. این نوع نیازها، تا انسان، انسان است و زندگی‌اش اجتماعی است، همچنان پابرجا و تغییرناپذیرند (مطهری، ۱۳۸۰، ج۳، ص۱۸۳).

وی، سپس نیازهای اولی را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱.نیازهای جسمی، از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، همسر و...؛ ۲.نیازهای روحی، از قبیل علم، زیبایی، نیکی، پرستش، احترام و تربیت؛ ۳. نیازهای اجتماعی، از قبیل معاشرت، مبادله، تعاون، عدالت، آزادی و مساوات (مطهری، ۱۳۸۰، ج۳، ص۱۸۳).

نیازهای ثانوی، نیازهایی است که از نیازهای اولی ناشی می‌شوند، مانند نیاز به انواع ابزارها و وسایل زندگی که در هر عصری با عصر دیگر فرق می‌کنند (مطهری، ۱۳۸۰، ج۳، ص۱۸۴). وی، همچنین در توضیح تفاوت اساسی

میان نیازهای اولی و ثانوی معتقد است: نیازهای اولی، محرک بشر به‌سوی توسعه و کمال زندگی‌اند، اما نیازهای ثانوی ناشی از توسعه و کمال زندگی‌اند و درعین‌حال محرک به‌سوی توسعهٔ بیشتر و کمال بالاتر هستند [مسئله] تغییر نیازها و نو شدن و کهنه شدن آنها مربوط به نیازهای ثانوی است. نیازهای اولی نه کهنه می‌شوند و نه از بین می‌روند، همیشه زنده و نواند. پاره‌ای از نیازهای ثانوی نیز همچون نیازمندی به قانون چنین‌اند. نیازمندی به قانون ناشی از نیازمندی به زندگی اجتماعی است و درعین‌حال دائم و همیشگی است. بشر هیچ زمانی بی‌نیاز از قانون نخواهد شد. یک قانون اساسی اگر مبنا و اساس حقوقی و فطری داشته باشد، از یک دینامیسم زنده بهره‌مند باشد، خطوط اصلی زندگی را رسم کند و به شکل و صورت زندگی که وابسته به درجهٔ تمدن است نپردازد، می‌تواند با تغییرات زندگی هماهنگی کند، بلکه رهنمون آنها باشد (مطهری، ۱۳۸۰، ج۳، ص۱۸۵).

استاد مطهری همچنین موضوع نیازها را از منظر «جاذبه‌ها»، کشش‌ها و امیال انسان نیز بررسی و آنها را به دو دستهٔ کلی تقسیم می‌کند: الف) جاذبه‌ها و کشش‌های مادی و طبیعی، مانند میل به غذا، میل به خواب، میل به امور جنسی، میل به استراحت و آسایش و امثال اینها که انسان را به‌سوی ماده و طبیعت می‌کشانند؛ ب) جاذبه‌ها و کشش‌های معنوی که انسان را به‌سوی کانون‌های غیرمادی می‌کشانند؛ اموری که نه حجم دارند، نه سنگینی و نه قابل سنجش با امور مادی‌اند (مطهری، ج۳، ص۲۰). اصول جاذبه‌های معنوی که تا امروز شناخته شده و مورد تأیید قرار گرفته، از این قرارند:

۱.علم و دانایی: انسان غریزهٔ حقیقت‌جویی و تحقیق دارد؛ به این معنی که نفس دانایی و آگاهی برای او، مطلوب و لذت‌بخش است، حتی اگر در روند زندگی مادی‌اش هیچ تأثیر و سودی نداشته باشد؛

۲.خیر اخلاقی: بسیاری از کارها را انسان به جهت عواطف اخلاقی و ارزش اخلاقی آنها انجام می‌دهد، نه به جهت جلب سود یا دفع زیانی به‌وسیلهٔ آنها. این از مختصات انسان و به جنبهٔ معنوی و کشش‌های فرامادی او مربوط است (مثل ایثار). برای حیوان خیراخلاقی و ارزش اخلاقی بی‌معنی است؛

۳.جمال و زیبایی: علاقه به جمال و زیبایی نیز بخش مهمی از زندگی انسان را تشکیل می‌دهد. انسان جمال و زیبایی را در همهٔ شئون زندگی خود مثل پوشش، آرایش، خانه‌سازی، چیدن سفرهٔ غذا، ریخت و قیافه، نام، خط، خیابان و شهر، مناظری که می‌بیند و... دخالت می‌دهد؛ درحالی‌که برای حیوان پالان زیبا، منظرهٔ زیبا، مسکن زیبا و... مطرح نیست؛

۴. تقدیس و پرستش: یکی از پایدارترین و قدیمی‌ترین تجلیات روح آدمی، و یکی از اصیل‌ترین ابعاد وجود او، حس تقدیس و پرستش است؛ اگرچه شکل کار و شخص معبود همواره متغیر بوده است. پیامبران الهی نه اصل پرستش، بلکه نوع آن، یعنی آداب و اعمالی که باید پرستش به آن شکل صورت گیرد، به بشر آموختند (مطهری، ۱۳۷۹، ج۲، ص۲۷۶ـ۲۷۹).

نیازها از دید استاد مصباح یزدی

استاد محمدتقی مصباح یزدی، خواست‌ها و امیال انسان را در سه گروه کلی دسته‌بندی کرده است: الف) امیال باطنی، شامل ۱. غرایز، مانند غریزهٔ خوردن، آشامیدن و جنسی؛ ۲. عواطف، مانند عاطفهٔ والدین به فرزند و عاطفهٔ معنوی معلم به شاگرد؛ ۳. انفعالات یا کشش‌های منفی، مانند نفرت، خشم و کینه؛ ۴. احساسات، مانند احساس تعجب، استحسان، تجلیل، عشق، پرستش. گفتنی است که «احساسات» خاص انسان است، اما آن سه کم و بیش در حیوانات نیز وجود دارد؛ ب) خواست‌های پست، شامل یک سلسله خواست‌های حیوانی، مانند شهوت‌پرستی، شکم‌بارگی، حب دنیا، حب مال و...؛ ج) خواست‌های متعالی که از خواست‌های حیوانی بالاترند و معمولاً در جامعه زمینهٔ طرح می‌یابند، مانند شخصیت‌طلبی، استقلال‌جویی، میل به جنس مخالف، شهرت‌طلبی، ریاست‌طلبی، جاه‌طلبی، علاقه به محبوب شدن، میل به بقا و جاودانگی و از همه بالاتر، میل نهانی ویژه در ژرفای وجود انسان نسبت به خدا (که کمال نهایی انسان به آن وابسته است).

وی از موضع دیگر، خواست‌ها و تمایلات انسان را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱. خواست‌های دارای جنبهٔ مادی و فیزیولوژیک؛ ۲. خواست‌های دارای جنبهٔ روانی نازل مثل شادی و آرامش؛ ۳.خواست‌های دارای جنبهٔ روانی عالی مانند آرمان‌خواهی، آزادی‌طلبی و....

خواست‌های دارای جنبهٔ روانی عالی که می‌توان آنها را «آرمان‌های والای انسانی» نامید، به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱.حق‌جویی، یعنی شناخت واقعیت‌ها و حقایق؛ ۲. فضیلت‌خواهی، مانند عدالت، حریت و...؛ ۳. زیبایی‌طلبی، یعنی مطلق زیبایی‌هایی که علاقهٔ انسان به آنها تعلق می‌گیرد که برخی به دیدنی‌ها، برخی به شنیدنی‌ها، برخی به تخیل و... مربوط‌اند؛ ۴. حس مذهبی که برخی آن را خواستی در عرض اقسام سه‌گانهٔ فوق و برخی آن سه را در شعاع این چهارمی قرار داده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص۴۱۲ـ۴۱۹؛ همچنین در خصوص انواع نیازها و جایگاه آنها در سامانهٔ وجودی انسان ر.ک: مصباح یزدی،۱۳۹۱الف، ج۲، ص۴۵ـ۲۷۹؛ ۱۳۹۱ب، ج۳، ص۵۳ـ۱۱۸، ۱۴۹ـ۲۷۸، ۳۲۱ـ۴۰۲؛ ۱۳۹۸ب، ۲۶۳ـ۲۷۹، ۳۰۳ـ۳۷۳؛ ۱۳۸۰، ص۵۸ـ۲۹۴).

برخی پژوهشگران نیز در مطالعه‌ای میدانی، نیازهای فرهنگی، اجتماعی و آموزشی دانش‌آموزان را از نظریه‌های مختلف استخراج کرده و در قالب پرسش‌نامه‌ای با عناوین ذیل مورد مطالعه قرار دادند:

نیازهای فرهنگی اجتماعی عبارت‌اند از: نیاز به داشتن فلسفه‌ای رضایت‌بخش از زندگی، نیاز به کفایت اجتماعی (توانایی در انجام کارها)، نیاز به محبت متقابل، نیاز به اجتماعی شدن، نیاز به اعتماد، نیاز به خودمختاری و استقلال، نیاز به ایفای نقش‌های سازنده، نیاز به الگوگیری و گروه‌های مرجع، نیاز به گروه همسالان، نیاز به امنیت هستی‌شناختی، نیاز به بینش اجتماعی، نیاز به همدردی، نیاز به ارزش‌های اخلاقی (مثل انضباط و راست‌گویی)، نیاز

به ارزش‌های ارتباطی اجتماعی (مثل دوستی و خویشاوندی)، و در بخش نیازهای آموزشی نیز به فهرستی از نیازها همچون نیاز به تکنولوژی آموزشی، اشاره کرده‌اند (صدیق سروستانی و حبیب‌پور، ۱۳۸۶).

نیازهای معنوی انسان

وجه جامع همهٔ نظریه‌های روان‌شناختی تأکید و تمرکز بر نیازهای زیستی ـ روانی و غفلت از نیازهای معنوی اصیل انسان است.

برخی محققان پس از انجام یک رشته مطالعات میدانی، سه نوع نیاز معنوی را در افراد مورد مطالعه تشخیص داده‌اند: ۱. نیاز به باور مذهبی (مانند نیاز به درک حضور خداوند، هدف و معنا در زندگی، نداشتن ترس از مرگ)؛ ۲. نیاز به رفتار مذهبی (مانند نیاز به دعا و نیایش، انجام مناسک و عبادات، و نیاز به شرکت در مراسم مذهبی)؛ ۳. نیاز به حمایت اجتماعی مذهبی (مانند نیاز به مراقبت از همدیگر در گروه‌های مذهبی، رفتن به معابد و نماز جماعت‌ها و نیاز به ملاقات رهبران مذهبی) (به نقل از: شجاعی، ۱۳۸۶).

کوییگ در اثر دیگری، نیازهای روان‌شناختی و معنوی انسان را در سه محور به شرح ذیل طبقه‌بندی کرده‌است:

الف) نیازهای مربوط به خود: مانند نیاز به داشتن معنا و هدف، نیاز به احساس سودمندی، نیاز به بینش و معرفت، نیاز به امید، نیاز به حمایت در کنار آمدن با فقدان و تغییر، نیاز به تعدیل وابستگی به دیگران، نیاز به تحمل شرایط سخت و دشوار، نیاز به شرف و حیثیت، نیاز به ابراز احساسات، نیاز به خوشبختی، نیاز به ارتباط با گذشته، نیاز به پذیرش و تحمل مرگ نزدیکان؛

ب) نیازهای مربوط به دیگران: نیاز به معاشرت با دیگران، نیاز به محبت و خدمت به دیگران، نیاز به گذشت و چشم‌پوشی از خطای دیگران، نیاز به تحمل مرگ و جدایی دوستان؛

ج) نیازهای مربوط به خدا: نیاز به یقین داشتن به وجود خدا، نیاز به اعتقاد به اینکه خدا در کنار ماست، نیاز به درک حضور خداوند، نیاز به درک محبت غیرمشروط خدا، نیاز به دعا در پیشگاه خدا در حق خود و دیگران، نیاز به خواندن کتاب مقدس و عمل به آن، نیاز به عبادت (Koenig, 1998, p. 325).

کوییگ، همچنین در مطالعه‌ای گسترده روی افراد سالمند، نیازهای معنوی آنها (که در صورت تأمین و ارضا، سلامت روانی آنها ارتقا می‌یابد) را در این موارد شمارش کرده است: ۱. نیاز به هدف، معنا و امید در زندگی؛ ۲. نیاز به فراتر رفتن از اوضاع و شرایط (سخت مثل تحمل یک بیماری غیر قابل درمان و تمرکز بر امور باقی و فناناپذیر)؛ ۳. نیاز به تحمل فقدان (مثل از دست دادن سلامتی، شغل، استقلال، موقعیت اجتماعی، فقدان نقش‌های خانوادگی، از دست دادن پول، فقدان همسر یا دیگر اشخاص مهم. ما نیاز داریم این حوادث را به‌گونه‌ای معنا کنیم که برای ما قابل تحمل باشند)؛ ۴. نیاز به پیوستگی ساختارهای درونی و برونی از طریق حفظ عزت‌نفس، یکپارچگی خود، حفظ تعامل

اجتماعی و کارکرد شناخت؛ ۵. نیاز به اعتباریابی و حمایت از رفتارهای مذهبی؛ (افراد در زندگی خود به محیطی معنوی و کسانی که رفتارهای مذهبی را مورد تشویق و حمایت قرار دهند، نیاز دارند)؛ ۶. نیاز به مشغول شدن به رفتارهای مذهبی (افراد علاوه بر نیاز به محیط مذهبی و افراد حامی رفتارهای مذهبی، خود نیز باید به رفتارهای مذهبی، مانند دعا، نماز و خواندن کتاب مقدس و... مشغول شوند)؛ ۷. نیاز به احساس خودارزشمندی؛ ۸. نیاز به دوستی غیرمشروط (افراد نیاز دارند که مورد محبت قرار گرفته و دوست‌داشتنی باشند)؛ ۹. نیاز به ابراز خشم و اعتراض؛۱۰. نیاز به احساس اینکه خدا در کنار ماست؛ ۱۱. نیاز به عشق‌ورزی و خدمت به دیگران؛ ۱۲. نیاز به سپاسگزار بودن (انسان برای سلامت روانی و معنوی خود باید سپاسگزار باشد)؛ ۱۳. نیاز به بخشیدن و بخشیده شدن؛ ۱۴. نیاز به آماده شدن برای مرگ و مردن (Koenig, 1994, p. 283-294).

برخی پژوهشگران، با توجه به نقایص موجود در فهرست‌های ارائه‌شده از نیازهای معنوی توسط اندیشمندان غربی، سعی کرده‌اند با مراجعه به منابع اسلامی، طبقه‌بندی دیگری از این نیازها به‌دست داده‌اند (شجاعی، ۱۳۸۶). از دید ایشان، مهم‌ترین ویژگی نیازهای معنوی از نظر اسلام این است که منشأ و خاستگاه آن فطرت انسان بوده و به نحوی ارتباط انسان با خدا را در قلمرو اخلاق و ارزش‌های معنوی تبیین می‌کند. این نیازها (روانی معنوی) به‌نوبهٔ خود تشکیل سلسله مراتبی می‌دهند که متناظر با سلسله مراتب نیازهای زیستی روانی مازلو است؛ ازاین‌رو متناظر با نیازهای فیزیولوژیک (نیازهای وجودی)، متناظر با نیازهای ایمنی (نیازهای ایمنی جویی معنوی)، متناظر با نیازهای محبت و تعلق‌پذیری (نیاز به دوستی با خدا)، متناظر با نیازهای عزت‌نفس (نیاز به کرامت نفس یا نیازهای اخلاقی)، متناظر با نیاز به خودشکوفایی (نیاز به خودشکوفایی معنوی و تقرب به خدا) جای می‌گیرند.

اولین نکته‌ای که از این تناظر برمی‌آید این است که معنویت و نیازهای معنوی همهٔ ابعاد و جنبه‌های زندگی انسان را دربر می‌گیرد؛ ازاین‌رو همهٔ نیازهای موجود در سلسله مراتب مازلو (فیزیولوژیک، ایمنی، محبت و تعلق‌پذیری، عزت‌نفس و خودشکوفایی) تمایلات نهفته‌ای هستند که می‌توانند با تأثیرپذیری از گرایش‌های معنوی انسان جهت‌های معنوی به خود بگیرند.

توضیح تفصیلی

۱. نیازهای وجودی: نیازهای وجودی، نیازهای هستند که ربط و تعلق وجودی انسان به خدا را نشان می‌دهند. این نیاز و وابستگی اگرچه در همهٔ مخلوقات وجود دارد، اما این فقط انسان است که آن را درک می‌کند. بنابراین اولین سطح از نیازهای معنوی انسان، درک حضور خداوند در هستی است (ر.ک: فاطر: ۱۵؛ لقمان: ۲۵؛ طور: ۳۵؛ طه: ۵۰)، و مکمل اصل فوق اینکه خداوند، تأمین‌کنندهٔ همهٔ نیازهای انسان است. انسان همان‌گونه که در اصل وجود به خدا نیازمند است، در ادامه و بقای آن نیز به فیض الهی محتاج است. در جهان‌بینی الهی، حتی نیازهای زیستی انسان نیز

در ارتباط با خدا معنا پیدا می‌کند (ر.ک: فرقان: ۴۷؛ ابراهیم: ۳۴؛ فاطر: ۳؛ اعراف: ۲۶؛ نحل: ۸۰؛ زخرف: ۱۲؛ غافر: ۷۹ـ۸۰؛ یس: ۴۱ـ۴۲؛ انعام: ۱۴۲؛ روم: ۲۱؛ شعراء: ۷۷ـ۸۱).

۲. نیازهای ایمنی‌جویی معنوی: این سطح از نیازهای معنوی بیانگر نیاز فرد به ایمنی و داشتن یک تکیه‌گاه و حامی فرابشری است. برای اینکه فطرت الهی انسان (به‌عنوان اولین منبع درونی تأمین‌کنندهٔ ذاتی نیاز معنوی) از گزند آسیب‌ها مصون باقی بماند، باید از منابع بیرونی و از طریق ارتباط با خدا، نیاز به ایمنی‌جویی معنوی وی ارضا شود.

نیازهای ایمنی‌جویی، مثل الف) حمایت معنوی و توکل به خدا: انسان در بسیاری موارد خود را نیازمند به یک تکیه‌گاه و حامی فرابشری احساس می‌کند که در فائق آمدن بر مشکلات او را یاری نموده و همواره از او پشتیبانی کند (ر.ک: حشر: ۲۳؛ عنکبوت: ۶۵؛ انعام: ۴۲؛ اعراف: ۹۴)؛ ب) استعاذه (پناه بردن به خدا از شر شیطان و نفس اماره) (ر.ک: مؤمنون: ۹۷ـ۹۸؛ یوسف: ۵۳؛ نحل: ۹۸ـ۹۹)؛ ج) ایمنی‌جویی از عذاب الهی (ر.ک: انسان: ۱۰؛ قریش: ۴).

۳. نیازهای دوستی با خدا: سوق‌یابی به ایجاد روابط محبت‌آمیز با خدا (هم دریافت محبت از خدا و هم ابراز محبت به خدا). در پرتو این دوستی، بیم و اندوه از مؤمن زدوده می‌شود (ر.ک: بقره: ۱۶۵؛ یونس: ۶۲). گفتنی است که از نظر دین، محور همهٔ دوستی‌ها، دوستی با خداست و دوستی هیچ کسی در مرتبهٔ دوستی با خدا نیست. دوستی با خدا نیز امری متقابل است؛ یعنی کسی که خدا را واقعاً دوست بدارد، خدا نیز او را دوست می‌دارد (ر.ک: مائده: ۵۴؛ آل‌عمران: ۳۱). طبق آیات و روایات، دوستی با غیرخدا باید تابع و هماهنگ با دوستی با خدا باشد. دو اصل تولی و تبری نیز از مؤلفه‌های ایجابی و سلبی دوستی با خداوند شمرده می‌شوند (دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا). یکی دیگر از جلوه‌های نیاز به دوستی با خدا، عبادت و پرستش است. به بیان دیگر، دوستی و محبت عمیق به خدا، انسان را به عبادت و پرستش او سوق می‌دهد (مزمل: ۳).

۴. نیاز به کرامت، عزت‌نفس و آزادگی اخلاقی: کرامت نفس، آدمی را از انجام رفتارهای پست و ذلت‌بار به دور داشته و بهترین زمینه برای سلامت و بهداشت روانی محسوب می‌شود (ر.ک: اسراء:۷۰).

۵. نیاز به خودشکوفایی معنوی و تقرب به خدا: بعد معنوی خودشکوفایی از دیگر ابعاد آن بسیار وسیع‌تر است. قلمرو آن بدون ژرفا و بی‌کرانه است. شکوفایی توانایی‌های فرد در بعد غیرمعنوی، باعث انحطاط و سقوط اخلاقی می‌شود. شکوفایی هستی والای معنوی خود از راه تقرب به خدا و کمال‌جویی، تنها راه دستیابی به مراتب بالای بهداشت روانی است. از نظر دین، اصل و ریشهٔ انسان خداست (انا لله) و انسان باید از خود طبیعی و ارتباط با جهان مادی فراتر رفته و خود را به خدا تسلیم کند: «وانا الیه راجعون» (فجر: ۲۷ـ۳۰). از این منظر، افراد خودشکوفا کسانی هستند که در سلسله مراتب نیازهای معنوی به بالاترین مرتبه، یعنی مرتبهٔ وصول و مقام قرب الهی دست یافته باشند (ر.ک: قمی، ۱۳۸۹، ص۳۲۳ و۵۲۲؛ ر.ک: شجاعی، ۱۳۸۶).

نیازهای نظام اجتماعی

روشن است که نیازهای مذکور (نیازهای بیولوژیکی، روانی و اجتماعی) با تأکید و تمرکز انحصاری بر فرد ـ هرچند در تعامل با خود، دیگری، طبیعت و خدا ـ شناسایی، طبقه‌بندی و تحلیل شده‌اند. غالب اندیشمندان از عطف توجه تفصیلی و عمیق به نیازهای اجتماعی یا جامعه‌ای انسان (اعم از نیازهای افراد در حیات اجتماعی در تعامل با یکدیگر و با نهادها و ساختارهای اجتماعی، نیازها و اقتضائات حیات جمعی، ملزومات نظام‌ها و خرده‌نظام‌های اجتماعی و آنچه جامعه به‌مثابهٔ یک کلیت فرافردی تحمیل می‌کند) که برخی جامعه‌شناسان از آن با عنوان پیش‌نیازهای کارکردی جامعه یاد کرده‌اند، به دلایل نامعلومی بازمانده‌اند. در ادامهٔ این بخش به نقل برخی از دیدگاه‌های طرح‌شده در این خصوص اشاره می‌کنیم:

اگوست کنت، چهار عامل را در ایجاد پیوند میان انسان‌ها و وابستگی آنها به یکدیگر (یا شکل‌گیری و تداوم جامعه به‌عنوان یک نیاز پایه) مهم شمرده است: ۱. خانواده و گروه‌های خویشاوندی (به‌عنوان پایه‌ای‌ترین واحد اجتماع، پیش نمونهٔ همبستگی اجتماعی و بنیادی‌ترین مؤلفهٔ جامعه)؛ ۲. زبان مشترک (به‌عنوان منبع ذخیرهٔ اندیشه‌های نسل‌های پیشین و فرهنگ نیاکانی)؛ ۳. دین و نظام اعتقادی مشترک (به‌عنوان سنگ بنای سامان اجتماعی)؛ ۴. تقسیم کار اجتماعی (کوزر، ۱۳۷۰، ص۳۳ـ۳۵).

امیل دورکیم نیز، پنج عامل را در شکل‌گیری و بقای جامعه یا در ایجاد و تداوم همبستگی مکانیکی و ارگانیکی (به‌عنوان سنگ بنای اصلی جامعه) در جوامع پیشامدرن و مدرن مؤثر دانسته است: ۱. وجدان جمعی (یا اشتراک اعضای جامعه در میانگینی از باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها، آیین‌ها، و اعمال [یا فرهنگ مشترک])؛ ۲. باورهای اخلاقی؛ ۳. تقسیم کار اجتماعی؛ ۴. ساختارهای اصلی مثل قوانین، رسوم، نهادها و سازمان‌ها؛ ۵. سازوکارهای نظارتی جامعه بر افراد (کوزر، ۱۳۷۰، ص۱۸۹ـ۱۹۲).

تالکوت پارسونز نیز، برای حفظ و بقای یک نظام اجتماعی، تحقق چهار کارکرد ذیل را ضروری می‌داند:

۱. تطبیق: یک نظام باید خودش را با موقعیتی که در آن قرار گرفته است تطبیق دهد، یعنی باید خودش را با محیطش تطبیق دهد و محیط را نیز با نیازهایش سازگار سازد؛ ۲. دستیابی به هدف: یک نظام باید هدف‌های اصلی‌اش را تعیین کند و به آنها دست یابد؛ ۳. یکپارچگی: یک نظام باید روابط متقابل بین اجزای سازنده‌اش را تنظیم کند؛ ۴. نگهداشت الگو: یک نظام باید انگیزش‌های افراد و الگوهای فرهنگی آفریننده و نگهدارندهٔ این انگیزش‌ها را ایجاد، حفظ و تجدید کند (ریتزر، ۱۳۸۴، ص۱۳۱).

از دید غالب کارکردگرایان ساختاری، کارکردهایی که یک نظام اجتماعی برای حدوث و بقای خود به آنها نیاز دارد و به‌عنوان پیش‌نیازهای کارکردی جامعه از آنها یاد می‌شود، عبارت‌اند از:

۱. بقای جمعیت: هر جامعه به کمیتی از جمعیت نیاز دارد. ازاین‌رو مسائلی مانند زوال تدریجی جمعیت، پراکنده شدن آن، جذب شدن در جامعهٔ دیگر از طریق الحاق، فتح یا نظایر آن، فنای جامعه را موجب می‌شود؛ ۲. جامعه‌پذیری

و تربیت اجتماعی اعضا یا فرایند انتقال میراث فرهنگی از یک نسل به نسل بعد؛ ۳. توافق اعضا بر یک نظام فرهنگی مشترک (توافق بر مجموعه‌ای از بینش‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، خلقیات، هنجارها، نمادها و کنش‌های مشترک)؛ ۴. توافق اعضا بر مجموعه‌ای از اهداف و آرمان‌های مشترک و وسایل و شیوه‌های معین و نهادینه برای رسیدن به آنها؛ ۵. داشتن نمادها و ابزارهای ارتباطی (مثل نمادهای زبانی و شبه زبانی، نشانه‌ها، ارزش‌ها، معانی، الگوها، قواعد و موقعیت‌های ارتباطی)؛ ۶. فقدان بی‌تفاوتی اعضا (یا احساس مسئولیت اجتماعی): اعضای جامعه یا اکثریت آنها نباید نسبت به مسائل و موضوعات اساسی مشترک خود بی‌تفاوت باشند؛ ۷. عاری بودن جامعه از تنش و تعارض: وجود چالش‌ها و کشمکش‌های فرساینده یا در شکل حاد آن، جنگ همه علیه همه، انسجام و یکپارچگی اجتماعی را تدریجاً تخریب می‌کند؛ ۸. تمهید روش‌های مناسب برای برقراری روابط جنسی (یا تشکیل خانواده با هدف ارضای قاعده‌مند نیاز جنسی، تأمین نیازهای روانی، شکوفایی استعداهای فردی، تولید نسل، تعلیم تربیت اعضای جدید، انتقال اموال مشترک)؛ ۹. تفکیک موقعیت‌ها و نقش‌ها (وظایف و مسئولیت‌ها) و واگذاری آنها به اعضا (تقسیم کار اجتماعی) و نیز آموزش نحوهٔ ایفای درست این نقش‌ها در قالب فعالیت‌های خاص؛ ۱۰. تمهید روش‌هایی برای کنترل عواطف، احساسات و هیجانات جمعی؛ ۱۱. تمهید مجموعه‌ای از سیستم‌های نظارتی و کنترلی (برای رصد امور، مهار کجروی‌ها و تنبیه متخلفان؛ ۱۲. تمهید روش‌های مناسب برای بهره‌گیری بهینه از طبیعت و محیط زیست (با هدف تأمین نیازهای مادی ضروری؛ ۱۳. برقراری ارتباط با سایر جوامع (روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و...) (ر.ک: ریتزر، ۱۳۸۴، ص۱۲۷ـ۱۳۰).

علامه طباطبائی پایه‌ای‌ترین نیازهای یک جامعه را در اعتباریات عملی مابعدالاجتماع خلاصه کرده است. عمده‌ترین این اعتباریات، از دید برخی شارحان نظریهٔ وی عبارت‌اند از: اعتباریات عملی اجتماعی در هر جامعه در بخش قابل توجهی از مفاهیم، بایدها و نبایدهای اخلاقی، آداب‌ورسوم، مناسک، آیین‌ها، تشریفات، عادات، ارزش‌ها، هنجارها، سیاست‌ها، راهبردها، قواعد و قوانین، آیین‌نامه‌ها، گروه‌ها و اقشار، نهادها و سازمان‌های مدنی و ده‌ها سازهٔ فرهنگی و اجتماعی دیگر تبلور یافته‌اند (پورحسن، ۱۳۹۲).

استاد مصباح یزدی﵀ نیز اعتباریات صرف یا اعتباریات فاقد خاستگاه و پشتوانهٔ حقیقی (که در رتبهٔ بعد از علوم و معارف ناظر به شناخت حقایق و واقعیت‌های خارجی و نفس‌الامری و اعتباریات دارای خاستگاه و پشتوانهٔ حقیقی) برای هر جامعه‌ای ضروری‌اند، در این موارد فهرست کرده‌اند: نمونه‌های بارز آموخته‌های ابزاری و یا اعتباریات صرفاً سلیقه‌ای، وضعی و قراردادی در زندگی اجتماعی عبارت‌اند از: ابزارهای ارتباطی نظیر زبان و خط، پاره‌ای از احکام و مقررات حقوقی و اجتماعی مانند مقررات راهنمایی و رانندگی، و نیز عادات و رسوم اجتماعی و ملی، از قبیل آداب غذا خوردن، طرز لباس پوشیدن، آرایش کردن، شیوهٔ خانه‌سازی، راه‌ورسم خواستگاری و ازدواج، آداب معاشرت در برخوردهای دوستانه و رسمی، راه‌ورسم مهمان‌نوازی، تشریفات، پذیرایی‌های رسمی، مراسم سوگواری و عزاداری،

جشن‌ها و اعیاد ملی، راه‌ورسم جنگ و شکار، آداب معامله و دادوستد و... این دسته از اعتباریات ممکن است از جامعه‌ای به جامعه‌ای و حتی در درون یک جامعه، از قشری به قشری و از گروهی به گروهی تغییر یابند و بر یک حال نمانند (مصباح یزدی، ۱۳۹۸الف، ص۲۳۵).

با عطف توجه به یافته‌های علوم اجتماعی، یک جامعه در مرحلهٔ تکون، تقوم و تداوم خود به اموری از این دست نیاز مبرم و حیاتی دارد: سرزمین، جمعیت، سازوکارهای تجدید نسل یا تولید نسل جایگزین، فرهنگ (منظومهٔ منسجمی از دانش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها، خلقیات، نمادها، اعتبارات، اهداف و کنش‌های مشترک)، روابط اجتماعی، نهادهای اجتماعی (اعم از نهادهای اولی و ثانوی)، سازوکارهای جامعه‌پذیری و تربیت اجتماعی، مکانیسم‌های نظارت و کنترل اجتماعی، نظم و انسجام، یکپارچگی و همبستگی اجتماعی، تقسیم کار اجتماعی (توزیع موقعیت‌ها و نقش‌ها)، توزیع بهینهٔ امکانات و سرمایه‌های مشترک، تمهید سازوکارهای لازم برای مهار آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی، تأمین امنیت همه‌جانبه (امنیت شهروندان در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی)، زمینه‌سازی برای توسعه و پیشرفت مستمر در بخش‌های مادی و غیرمادی، مهار بحران‌ها و مسائل اجتماعی، ایجاد بسترهای لازم برای تأمین منافع و مصالح جمعی، حفظ و رونق‌بخشی به ثروت‌ها و سرمایه‌های مشترک (مثل منابع طبیعی)، بهره‌وری مناسب از امکانات مشترک جهت تأمین نیازها و رفاه عمومی، اخذ مالیات‌ها و مصرف آنها در حوزه‌های دارای اولویت، توجه ویژه به اقشار آسیب‌پذیر، روابط همه‌جانبه با سایرجوامع و....

گفتنی است که نهاد حاکمیت و دولت در عصر کنونی تقریباً متولی سامان‌دهی به همهٔ امور زندگی و تأمین نیازها و مطالبات فردی و اجتماعی شهروندان و ملزومات حیات جمعی آنها به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم است. دولت این مأموریت مهم و پرگستره را با توسل به سازوکارهای عقلایی، سازمان‌های اجتماعی خرد و کلان و ابزارها و تکنولوژی‌های نرم و سخت متناسب به انجام می‌رساند (در خصوص وظایف دولت عموماً و دولت اسلامی خصوصاً ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱ج، ج۲، ص۲۱۵ـ۲۲۲، ۲۳۹ـ۲۸۰؛ ۱۳۹۲، ص۱۷۹ـ۲۰۱؛ در بیان نقش سایر نهادهای اجتماعی در تأمین نیازها ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸الف، ص۳۴۷ـ۳۵۵).

اسلام و نیازها

۱. مقدمه

ادیان الهی عموماً و اسلام خصوصاً، در راستای تأمین نیازهای فردی و اجتماعی بشر، تعالیم نظری و رهنمودهای عملی بسیار ارزشمندی عرضه کرده‌اند که در صورت اعتنا و اهتمام کارگزاران جامعهٔ اسلامی و سیاست‌گذاری مناسب جهت اجرایی شدن آنها، قادرند به نیازهای اصیل انسان متناسب با اقتضات فطری و طبیعی و فرصت‌ها و محدودیت ساختاری پاسخ گویند. اهم این تعالیم عبارت‌اند از: اعطای جهان‌بینی و پاسخ‌دهی به سؤالات اساسی بشر، اعطای

نظام ارزشی برای راهبری انسان در مواجهٔ معقول با واقعیت‌های هستی، تدوین نظام ترجیحات و کنش‌گری جهت‌مند، معنابخشی به زندگی (برای تحمل رنج‌ها و مصائب اجتناب‌ناپذیر عالم ماده و بهره‌گیری هوشمندانه از ظرفیت‌های آن در جهت نیل به سعادت)، هدایت انسان در مسیر دستیابی به کمال غایی، اعطای امنیت و آرامش روانی در پرتو ایمان و اعتقاد به متعلقات خاص، ترغیب انسان‌ها به عمل صالح، هدایت انسان‌ها در مسیر رشد فضایل و کسب ملکات اخلاقی و ایجاد زمینه برای تربیت اخلاقی انسان (از طریق معرفی اسوه‌ها، تشریح قواعد و آموزه‌ها و ترسیم اهداف و آرمان‌ها)، ارضای نیاز معنوی انسان به نیایش و تقدیس، بشارت دهی و انذار (ایجاد خوف و رجا برای ایجاد توازن در جهت‌گیری‌ها)، فراهم ساختن زمینه برای داشتن حیات طیبه با مختصات ویژه، اعطای قوانین و احکام برای سامان‌دهی به کنش‌های انسانی و تعاملات و ارتباطات در عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی، توصیه به اجرای حدود الهی و عدم تعدی از آنها، تمهید زمینه‌ها برای اقامهٔ قسط و عدل در جامعه، توصیه موکد به آبادانی زمین و بهره‌گیری از ظرفیت‌های آن در راستای تأمین نیازها، توصیه موکد به اصلاح امور مردم، توصیه به شکرگزاری از داشته‌ها و نعمت‌ها با هدف افزایش آنها (یا تأمین بهتر و بیشتر نیازها)، توصیه به مبارزهٔ قاطع با طواغیت که همواره مانع از تشکیل جامعهٔ سالم، اجرای عدالت و توزیع بهینهٔ امکانات و سرمایه‌های مشترک بوده و هستند، تقویت انسجام و همبستگی اجتماعی بر پایهٔ ارزش‌ها و هنجارهای مشترک، ترغیب مؤمنان به تشکیل حکومت دینی برای ساخت یک جامعهٔ مطلوب و اصلاح هدفمند امور اجتماعی، بشارت به تحقق یک جهان آرمانی در آیندهٔ تاریخ (عینیت‌یابی آرزوهای معوق بشر)، ارضای میل به جاودانگی (از طریق وعدهٔ حیات جاودانهٔ اخروی) و....

در ادامهٔ این بخش با عطف توجه به مستندات درون‌متنی، موضع اسلام در خصوص نیازها، به‌ویژه نیازهای حیات جمعی با وضوح و تفصیل بیشتری مورد توجه قرار گرفته است.

۲. قرآن و نیازها

قرآن کریم نیز به‌صورت صریح و ضمنی از برخی نیازهای اساسی انسان سخن به میان آورده است. برای مثال، گرسنگی یا نیاز به غذا (قریش: ۴)، هراس از تنگدستی و فقر که بازگشتش به نیاز گرسنگی و سایر ملزومات حیات طبیعی است و در برخی اقوام و ادوار، کشتن فرزندان را به دلیل ناتوانی در تأمین نیازهای غذایی آنها به دنبال داشته است (اسراء: ۳۱)؛ همچنین توصیه به انفاق و اطعام برای رفع گرسنگی (آل‌عمران: ۹۲) همه و همه نشانهٔ اهمیت کانونی این نیاز و ضرورت تأمین اجتناب‌ناپذیر آن است.

نیاز به خواب و استراحت که در برخی آیات (فرقان: ۴۷؛ نبا: ۹؛ روم: ۲۳)، به‌ویژه در شب مایهٔ قوام حیات و آرامش معرفی شده است، و به بیان برخی آیات (یونس: ۶۷) شب برای آرامش و روز برای تلاش جهت تأمین معاش تعیین شده است.

قرآن همچنین در برخی آیات (بقره: ۱۲۶ و ۱۵۵؛ ابراهیم: ۳۵؛ نساء: ۸۳؛ یونس: ۸۴) به مسئلهٔ امنیت و مصونیت از تعرض و تهاجم دیگران به‌عنوان یکی از نیازهای اساسی اشاره کرده است. در برخی آیات (نحل: ۱۱۲) نیز به معرفی شهر امن به‌عنوان شهری که اهلش در آسایش و اطمینان زندگی می‌کردند و نیازهایشان از هر سو تأمین می‌شد، اما به‌واسطهٔ کفران نعمت، به چشیدن طعم گرسنگی و ترس محکوم شدند، پرداخته است. همچنین در دعای حضرت ابراهیم﵇ از مکه به‌عنوان شهر امن سخن به میان آمده (بقره: ۱۲۶؛ ابراهیم: ۳۵)، و بر اینکه شهر مکه هر تازه‌واردی را از هرگونه تهاجم ایمن می‌دارد (آل‌عمران: ۹۵ـ۹۶؛ بقره: ۴۹ و ۱۲۶)، تأکید شده است.

برخی آیات (رحمن: ۲۹) نیز حاکی از آن است که خداوند مستمراً در کار پاسخ‌دهی به نیازهای خلایق آسمانی و زمینی است و در برخی آیات (ابراهیم: ۳۴) خطاب به انسان‌ها می‌فرماید: «خداوند به همهٔ درخواست‌های شما پاسخ گفته است [همهٔ نیازهای اساسی شما را برآورده کرده است]». در برخی آیات (غافر: ۶۰) نیز انسان‌ها را به طرح نیازهای موسمی خود ترغیب کرده و اجابت آنها را وعده کرده است.

قرآن کریم همچنین در آیات متعدد به بیانات غالباً غیرمستقیم به نیازهای اجتماعی انسان و نیازهای ناشی از حیات اجتماعی او توجه داده است. در ادامه سعی خواهد شد تا عمده‌ترین آیات ناظر به این بخش که غالباً به زبان ارزش‌های مثبت و منفی اظهار شده‌اند، فهرست شوند.

۱ـ۲. نیازهای اخلاقی و ارتباطی

برخی نیازها به زبان ارزش‌های اخلاقی مثبت و منفی بیان شده‌اند.

۱ـ۱ـ۲. ارزش‌های اخلاقی مثبت

ترغیب به سعی و تلاش (نجم: ۳۹)، توصیه به عمل صالح (فاطر: ۱۰؛ بینه: ۷)، صداقت و راست‌گویی (مریم: ۴۱)، سلام و تحیت (نور: ۶۱)، تعاملات کلامی مناسب (بقره: ۸۳؛ اسراء: ۲۳؛ نساء: ۹)، تطابق قول و عمل (صف: ۲ و ۳)، احسان و نیکوکاری (مائده: ۹۳)، امانت‌داری (نساء: ۵۸)، مردم‌داری (لقمان: ۱۸)، فروخوردن خشم (آل‌عمران: ۱۳۴)، عفو وگذشت (آل‌عمران: ۱۳۴)، مهربانی و عاطفه‌ورزی (فتح: ۲۹)، تواضع و فروتنی (شعراء: ۲۱۵)، اقتصاد و میانه‌وری (لقمان: ۱۹)، برخورد بزرگوارانه با بدی‌ها (فرقان: ۶۳ و ۷۲)، ایثار و ازخودگذشتگی (حشر: ۹)، شکرگزاری از نعمت‌ها (زمر: ۶۶)، زینت و آرایش (اعراف: ۳۱)، استیذان برای ورود به حریم‌های خصوصی (نور: ۲۷ و ۲۸)، رعایت آداب مجالست (مجادله: ۱۱)، رأفت و شفقت به ایتام (ضحی: ۹؛ بقره: ۲۱۵)، اتقان و محکم‌کاری (بقره: ۱۸۰ و ۲۸۲)، مقابله‌به‌مثل در برخی موقعیت‌ها (بقره: ۱۹۴)، رعایت حریم عفاف (احزاب: ۳۳؛ نور: ۳۰)، رعایت حجاب و پوشش (نور: ۳۱)، پاک‌دامنی و عفاف (مؤمنون: ۵)، ازدواج و همسرگزینی (نور: ۳۲)، نیکی و احسان به والدین (نساء: ۳۶)، احسان و نیکی به همگان (قصص: ۷۷؛ نحل: ۹۰)، صلهٔ ارحام (اسراء: ۲۶؛ بقره: ۸۳)، معاشرت معروف با همسر (نساء: ۱۹)، رعایت حقوق همسایگان (نساء: ۳۶)، تعاون بر نیکی و تقوا (مائده: ۲)، مقاومت و پایداری در برابر سختی‌ها (آل‌عمران: ۱۴۶)، عمل به قسط و عدل در امور مختلف (مائده: ۸ و ۴۲؛ انعام: ۱۵۲؛ نساء: ۱۵۸؛ بقره: ۲۸۲؛ حجرات: ۹؛ حدید:

۲۵؛ نساء: ۱۳۵)، پاسخ به نیکی‌ها با اعمال نیک (رحمن: ۶۰)، دفع بدی‌ها با نیکی (مؤمنون: ۹۶)، سرعت جستن در انجام خیرات (انبیاء: ۹۰؛ بقره: ۱۴۸)، تعظیم شعائر الهی (حج: ۳۲).

۲ـ۱ـ۲. ارزش‌های اخلاقی منفی

مراد از ارزش‌های اخلاقی منفی، اموری است که فقدان آنها مطلوبیت داشته و مورد نیاز است: پرهیز از دروغ‌گویی (گفتاری، رفتاری و عقیدتی) (نحل: ۱۰۵؛ منافقون: ۱)، ریاکاری (نساء: ۱۴۲؛ بقره: ۲۶۴)، نمّامی و سخن‌چینی (قلم: ۱۰ـ۱۱)، رشک و حسد (فلق: ۱ و ۵)، مکر و فریب (فاطر: ۴۳)، خودستایی و تفاخر (حدید: ۲۰)، تکاثرطلبی و زیاده‌خواهی (حدید: ۲۰)، تکبر و استکبار (یونس: ۸۳)، تجسس بی‌مورد (حجرات: ۱۲)، سوءظن غیرموجه (حجرات: ۱۲)، عیب‌جویی و خرده‌گیری (غیبت) (حجرات: ۱۲)، سخریه و استهزاء (حجرات: ۱۱)، تهمت و افتراء (احزاب: ۵۸)، تحقیر دیگران (زخرف: ۵۴؛ بقره: ۱۳)، اذیت و آزار دیگران (بقره: ۲۶۳)، منت نهادن بر دیگران (بقره: ۲۶۲)، خیانت در امانت (انفال: ۲۷)، کینه‌ورزی (حشر: ۱۰)، سستی در انجام وظایف (آل‌عمران: ۱۳۹)، زورگویی و توسل به قول زور (حج: ۳۰)، انجام بدی‌ها (فصلت: ۳۴؛ ص: ۲۸) و ارتکاب گناهان (انعام: ۱۲۰؛ سجده: ۱۸)، ارتکاب فحشا و زشتی (انعام: ۱۵۱) و برقراری روابط جنسی نامشروع (اسراء: ۳۲)، همجنس‌گرایی (اعراف: ۸۰ـ۸۱)، تبعیت از گام‌های شیطانی (نور: ۲۱)، تعدی و تجاوز از حدود (مائده: ۲).

۲ـ۲. ارزش‌های سیاسی اجتماعی

در بخش ارزش‌های سیاسی اجتماعی نیز به مجموعه‌ای از ارزش‌ها و کنش‌های مثبت و منفی معطوف به تأمین نیازها و ضرورت‌های حیات اجتماعی توجه داده است.

۱ـ۲ـ۲. ارزش‌ها و کنش‌های مثبت

داشتن رسول، هادی و پیشوا (نحل: ۳۹؛ یونس: ۴۷)، داشتن دین و شریعت (جن: ۱۶؛ حج: ۳۴ و ۶۷؛ مائده: ۴۸)، اقامهٔ دین و اجرای حدود الهی (شوری: ۱۳)، اطاعت از اولیای الهی (محمد: ۳۳؛ حج: ۶۷)، بهره‌گیری بهینه از دنیا و امکانات آن (قصص: ۷۷)، همبستگی و پیوند با مؤمنان (آل‌عمران: ۱۰۳)، اخوت ایمانی با مؤمنان (حجرات: ۱۰)، ولایت مؤمنان نسبت به یکدیگر (توبه: ۷۱)، همزیستی مسالمت‌آمیز با غیرمسلمین (آل‌عمران: ۶۴)، دعوت همگان به صلح و سازش (بقره: ۲۰۸؛ انفال: ۶۱)، قانون‌گرایی و رعایت حدود الهی (بقره: ۲۲۹)، وفای به عهد و پیمان‌ها (مائده: ۱؛ بقره: ۱۷۷)، حفظ سوگندها (مائده: ۸۹)، کسب قدرت و صلابت برای دفع تعرضات محتمل دشمنان (انفال: ۶۰)، عزتمندی وعزت‌جویی (منافقون: ۸)، ثبات قدم و پایداری در راه اهداف (هود: ۱۱۲؛ احقاف: ۳۵)، ستیز با طاغوت و مظاهر آن (بقره: ۲۵۶)، امر به معروف و نهی از منکر (آل‌عمران: ۱۱۰)، مشارکت در اصلاح امور (هود: ۸۸)، دفع مفسدان (بقره: ۲۵۱؛ حج: ۴۰)، برائت‌جویی از انحراف و منحرفان (ممتحنه: ۴؛ انعام: ۱۰۶)، جهاد مالی و جانی در مسیر اهداف متعالی (توبه: ۴۱)، هجرت از جامعهٔ نامطلوب (نساء: ۱۰۰).

۲ـ۲ـ۲. ارزش‌ها و کنش‌های منفی

مراد از ارزش‌های منفی، اموری است که فقدان آنها مطلوبیت داشته و مورد نیاز است، مثل پرهیز از فتنه‌انگیزی (انفال: ۲۵)، عداوت و دشمنی (مائده: ۹۱)، اختلاف و تفرقه (آل‌عمران: ۱۰۳ و ۱۰۵)، طغیان در برابر حق (طه: ۲۴)، فساد و افساد در زمین (بقره: ۶۰)، گردن‌کشی (بغی) (نحل: ۹۰)، ظلم و ستم (شوری: ۴۲)، باز داشتن از راه خدا (صدعن سبیل‌الله) (نساء: ۱۶۷)، اضلال و گمراهی دیگران (مائده: ۷۷)، تضییع امکانات و داشته‌ها (بقره: ۲۰۵)، قتل انسان‌ها (بقره: ۲۰۵)، فتنه‌انگیزی (انفال: ۲۵).

۳ـ۲. ارزش‌های تعلیمی و تربیتی

داشتن ایمان و تقوای جمعی (اعراف: ۹۶)، اسوه‌گزینی از چهره‌های ارزشی شاخص (احزاب: ۲۱)، تعلیم‌وتعلم (بقره: ۱۵۱)، تزکیهٔ نفوس (جمعه: ۲)، هدایت دیگران به طریق حق (اعراف: ۱۸۱)، ارشاد و موعظهٔ دیگران (نحل: ۱۲۵)، نصیحت و خیرخواهی (اعراف: ۶۸)، تذکار و یادآوری امور مهم (ابراهیم: ۵)، مشورت در امور (آل‌عمران: ۱۵۹؛ شوری: ۳۸)، توصیه دیگران به رعایت حق و خویشتن‌داری (عصر: ۱ـ۳)، توصیه به محبت‌ورزی و مهربانی (بلد: ۱۷ـ۱۸)، تشکر و قدردانی در قبال نعمت‌های دریافتی (لقمان: ۱۴)، عبرت‌آموزی از سرنوشت دیگران (یوسف: ۱۱۱)، محبت به اولیای الهی (توبه: ۲۴)، اجتناب از محبت‌ورزی به منحرفان (آل‌عمران: ۳۲ و ۵۷)، اجتناب از دوستی با کافران (آل‌عمران: ۲۸)، دوری گزیدن از نااهلان (نجم: ۲۹؛ اعراف: ۱۹۹)، اجتناب از دوستی با دشمنان خدا و رسول (مجادله: ۲۲)، هدایت و داوری به حق (اعراف: ۱۸۱)، اجتناب از پذیرش کورکورانهٔ سنت‌های آبا و اجدادی (بقره: ۱۷۰).

۴ـ۲. ارزش‌های اقتصادی

در بخش اقتصاد نیز به مجموعه‌ای از کنش‌های مثبت و منفی در جهت تأمین نیازهای مادی و اصلاح وضعیت اقتصادی جامعه توجه داده است، مثل مصرف روزی‌های پاکیزه (طیبات) (بقره: ۵۷؛ بقره: ۱۶۸)، لزوم رعایت وزن و پیمانه (اسراء: ۳۵)، ادای حقوق مالی واجب و مستحب، مثل پرداخت زکات (بقره: ۸۳)، خمس (انفال: ۴۱)، صدقات (بقره: ۲۷۱)، اطعام نیازمندان (انسان: ۸)، انفاق (بقره: ۱۹۵)، دادن قرض‌الحسنه (بقره: ۲۴۵)، پرهیز از اسراف و زیاده‌روی (اعراف: ۳۱)، حرام‌خواری (بقره: ۱۸۸)، کم‌فروشی (هود: ۸۴)، تنقیص اموال و دارایی‌های دیگران (شعراء: ۱۸۳)، کم‌فروشی (مطففین: ۱ـ۳)، ثروت‌اندوزی غیرمجاز از طریق سرقت (ممتحنه: ۱۲)، اخذ رشوه (بقره: ۱۸۸)، اخذ ربا (بقره: ۲۷۸)، قماربازی (مائده: ۹۰).

۳. نهج البلاغه و نیازها

حضرت علی﵇ بخشی از وظایف رهبر در قبال مردم را اقدام برای تأمین نیازهای اجتماعی برشمرده است. برای نمونه تقسیم عادلانهٔ بیت‌المال و امکانات (خطبهٔ ۳۴)، خیرخواهی برای مردم، راست‌گویی (به آنها)، نصحیت مردم و هدایت آنها (خطبهٔ ۱۰۵)، رفع بی‌سوادی و نادانی مردم از طریق آموزش (خطبهٔ ۳۴)، هم‌نوایی با مردم ناتوان و تنگدست برای

جلوگیری از طغیان آنها (خطبهٔ ۲۰۹)، از بین بردن بدعت‌های ناشناخته و برپاداری سنت‌های شناخته‌شده (خطبهٔ ۱۶۴)، گرفتن داد ستمدیده از ستمگر، قضاوت بین مردم و اجرای حدود الهی در مورد مجرمان (خطبهٔ ۱۳۶)، جمع‌آوری مالیات و آبادانی شهرها (خطبهٔ ۱۱۹)، اطلاع‌یابی از اوضاع فتنه‌انگیزان و آشوبگران و مبارزه با آنها (خطبهٔ ۱۷۳).

امام﵇ همچنین وظایف حاکم و مردم را به اقدام در جهت تأمین این نیازهای اجتماعی تعیین کرده‌اند: گردآوری مالیات (نامهٔ ۵۳)، مقابله با دشمنان (نامهٔ ۵۳)، ساماندهی و اصلاح امور مردم و رفع نیازهای آنان (نامهٔ ۵۳ و ۶۱)، آبادسازی شهرها و برقراری عدالت (نامهٔ ۵۳)، یاری کردن امام جامعه از طریق کسب ورع و تقوا، تلاش و مجاهدت، پاکی و درستکاری و عمل به وظایف (نامهٔ ۴۵)، تقسیم مساوی بیت‌المال و عدم اختصاص آن به نزدیکان (نامهٔ ۴۳)، عدم خیانت در اموال عمومی (نامهٔ ۲۰)، تذکر دادن واجبات و سنن هدایتگر موجود در قرآن کریم و آثار پیامبرﷺ (نامهٔ ۵۳)، حفظ سنت‌ها و رسوم ارزشمند گذشتگان (نامهٔ ۵۳)، عدم استبداد بر رعیت و تواضع در مقابل آنها (نامهٔ ۵ و ۴۶)، پرهیز از شرکت در مجالس اشراف و مرفهان بی‌درد (نامهٔ ۴۵)، رعایت میانه‌روی و پرهیز از اسراف (نامهٔ ۲۱ و ۴۵)، عمل به تعهدات حکومتی و امانت فرض کردن مناصب دولتی (نامهٔ ۵)، استخدام افراد پس از مشورت‌های لازم و آزمون آنها و گماردن ناظر و مراقب بر آنان (نامهٔ ۵۳)، برآوردن خواسته‌های نظامیان و تقدیر و سپاس از خدمات آنها (نامهٔ ۵۳)، انتخاب قاضی از میان بهترین‌ها (نامهٔ ۵۳)، مدارا یا درشتی با کارگزاران در شرایط مقتضی (نامهٔ ۴۶)، فروتنی و گشاده‌رویی در مقابل مردم و یکسان نگریستن به آنها حتی در سلام و اشارهٔ چشم (نامهٔ ۴۶).

امام﵇ همچنین در بیان شاخص‌ها و نشانگان وحدت و همبستگی اجتماعی به‌عنوان یکی از ضرورت‌های نظام اجتماعی به نمونه‌هایی از آنها توجه داده‌اند: یکی شدن خواسته‌ها، یکی شدن قلب‌ها، به هم پیوستن دست‌های مددکار یکدیگر، دوختن نگاه‌ها به یک‌سو، تجمیع نیروها (شمشیرها)ی یاری‌کننده و وحدت و هم‌جهتی اراده‌ها (خطبهٔ ۱۹۲).

۴. *صحیفهٔ سجادیه* و نیازها

در *صحیفهٔ سجادیه* نیز به برخی از نیازهای اجتماعی مهم انسان توجه داده شده است: ۱. نیاز به کرامت و جایگاه اجتماعی؛ ۲. نیاز به پذیرفته شدن (در اجتماع)؛ ۳. نیاز به دیده شدن؛ ۴. نیاز به خوش‌نامی (محبوبیت)؛۵. نیاز به آزادی؛ ۶. نیاز به دریافت پاسخ‌های مطلوب (و متناسب با فطرت)؛ ۷. نیاز به عدالت (یا تقسیم عادلانهٔ امکانات)؛ ۸. نیاز به پیوندجویی و ارتباط؛ ۹. نیاز به توانمندی (توانایی انجام امور) (ر.ک: ابراهیمی و همکاران،۱۴۰۰).

علم اجتماعی دینی و مسئلهٔ نیازها

مفروض نگارنده این است که یک علم اجتماعی دینی (اسلامی) با اتکا به بنیان‌ها و مفروضات هستی‌شناختی، خداشناختی، انسان‌شناختی، غایت‌شناختی، ارزش‌شناختی، جامعه‌شناختی، به‌گونه‌ای متمایز از یک علم اجتماعی سکولار می‌تواند در حوزهٔ شناسایی نیازهای فردی انسان (جسمی، روحی و اجتماعی) و نیازهای ناشی از حیات

اجتماعی (اعم از نیازها و شبه نیازها، نیازهای ثابت و متغیر و...) و تمهید سازوکارهای فرهنگی و اجتماعی لازم برای تأمین و ارضای آنها، مؤثر باشد. مجموع اقداماتی که منطقاً در این چرخهٔ نظری ضرورت طرح دارد، عبارت‌اند از: شناسایی نیازهای فردی (با بهره‌گیری از ظرفیت انسان‌شناسی‌های مختلف دینی، عرفانی، فلسفی و تجربی)؛ شناسایی نیازهای جامعه و حیات اجتماعی (با بهره‌گیری از انبوه دانش‌های انسانی و اجتماعی، مثل تاریخ، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیاست، حقوق، فقه، الهیات، اخلاق، مدیریت، ارتباطات، مطالعات فرهنگی و...)؛ چینش نظام‌وار و اولویت‌بندی این نیازها (با ارجاع به منطق و ارتباط درونی آنها، جایگاه و ضرورت اجتماعی آنها، فرصت‌ها و محدودیت‌های محیط)؛ شناسایی سازوکارها و ملزومات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری برای تأمین این نیازها با بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌ها (و تدوین آنها در قالب مجموعه به هم پیوسته‌ای از راهبردها، راهکارها، سیاست‌ها، برنامه‌ها، نهادها، سازمان‌ها، الگوها، هنجارها، ابزارها و...)؛ بازبینی راهکارهای سنتی (تجربه‌ها، عادت‌ها، رویه‌ها، عرف‌ها، آیین‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، ابزارها) برای پاسخ‌دهی به نیازهای مالوف و ثابت؛ بازخوانی معارف اسلامی با محوریت نیازها (با هدف دستیابی به افق‌هایی در حوزهٔ اهداف و غایات منظور از زندگی اجتماعی و این‌جهانی، امکانات و ظرفیت‌های طبیعی و ماورایی، بایسته‌های یک حیات اجتماعی مطلوب (حیات طیبهٔ دینی و زیست جهان مؤمنانه)، ارضای بهینه نیازها و نقش آن در تعالی فرد و جامعه، اطلاع‌یابی از کم و کیف سازوکارهای تمهیدشده برای ارضای نیازها (مثل جهان‌بینی، نظام ارزشی، قواعد و هنجارهای رفتاری، اعتبارات عملی، احکام و تکالیف ثابت و متغیر فقهی، رهنمودهای اخلاقی، دستورالعمل‌های عبادی و معنوی، نهادسازی در سطوح خرد و کلان از خانواده گرفته تا تشکیل حکومت دینی، تجربه‌ها و رویه‌های متشرعانه و عقلایی (سیره‌ها)، بایسته‌های نظام ارتباطات چندگانهٔ انسان، موانع و عوامل‌های تهدیدکنندهٔ حیات انسانی و...))؛ بهره‌گیری از تجربهٔ سایر جوامع در بخش نیازهای مشترک؛ شناسایی موارد تزاحم و تعارض نیازها در مقام ارضا و اتخاذ موضع مناسب در هر موقعیت و....

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

همان‌گونه که در متن اشاره شد، انسان‌شناسان و روان‌شناسان، عمدتاً با محوریت فرد نیازهای متعددی را برای انسان برشمرده‌اند: نیازهای جسمی، روحی و اجتماعی (فرد در ارتباط با دیگران)، و قسم چهارم که بیشتر مورد توجه این نوشتار است، یعنی نیازهای ناشی از زندگی اجتماعی، نظام اجتماعی، حیات جمعی یا نیازهایی که بیشتر از افراد در سطح عناصر فرافردی احساس می‌شود، چندان‌که باید مورد التفات و توجه حتی جامعه‌شناسان قرار نگرفته است.

فعلیت‌یابی نیازها یا احساس آنها توسط افراد، همچنین آثار و بازتاب‌های مختلفی در حیات فردی و اجتماعی آنها به دنبال داشته است. برای مثال، سوق دادن یا الزام انسان‌ها به انتخاب یا ترجیح زندگی اجتماعی، استخدام یک‌سویه و متقابل انسان‌ها توسط یکدیگر، تلاش و تکاپوی بی‌وقفه، خلاقیت‌ورزی در عرصه‌های مختلف حیات، پویش جمعی

مستمر برای دستیابی تدریجی به فرهنگ و جهان فرهنگی، آفرینش انواع ابزارها و تکنولوژی‌های انسانی و فنی، ارتباط جوامع انسانی با یکدیگر و... بخشی از این نتایج است.

جامعه‌شناسان غالباً از فهرست نه‌چندان محدودی تحت عنوان پیش‌نیازهای کارکردی نظام اجتماعی سخن گفته‌اند که برجسته‌ترین مؤلفه‌های آنها عبارت‌اند از: سرزمین، جمعیت، فرهنگ، روابط اجتماعی، نهادهای اجتماعی، سازوکارهای جامعه‌پذیری، مکانیسم‌های نظارتی و کنترلی، نظم و انسجام، یکپارچگی و همبستگی اجتماعی، تقسیم کار اجتماعی، توزیع بهینهٔ امکانات و سرمایه‌های مشترک، تمهید سازوکارهای لازم برای مهار آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی، زمینه‌سازی برای توسعه و پیشرفت مستمر در بخش‌های مادی و غیرمادی، بهره‌وری مناسب از امکانات مشترک جهت تأمین نیازها و رفاه عمومی و... بخشی از این پیش‌نیازهاست.

منابع دینی نیز در خصوص انواع نیازها و نحوهٔ ارضای آنها معارف درخور تأملی ارائه کرده‌اند. علم اجتماعی دینی نیز با عطف توجه به اهمیت نیازها، به‌ویژه نیازهای اجتماعی انسان و نیازهای جامعه و ضرورت ارضای بهینهٔ آنها، نقش ویژه‌ای در تولید و عرضهٔ ایده‌های نظری و تشریح سازوکارهای عملی ایفا خواهد کرد.

منابع

قرآن کریم. ترجمهٔ محمدمهدی فولادوند.

نهج البلاغه (۱۳۷۹). ترجمهٔ محمد دشتی. قم: مشرقین.

قمی، شیخ‌عباس (۱۳۸۹). *مفاتیح الجنان*. قم: شرکت تعاونی ناشران و کتاب‌فروشان.

ابراهیمی، حمیدرضا، وحدتی، حجت، سپهوند، رضا و اسماعیلی، محمودرضا (۱۴۰۰). شناسایی ابعاد نیازهای اجتماعی در صحیفهٔ سجادیه. *مدیریت اسلامی*، ۲۹(۱)، ۳۳ـ۵۷.

اژه‌ای، جواد (۱۳۸۱). نیازها در قرآن. *روان‌شناسی*،۲۴، ۳۰۷ـ۳۲۳.

بیرو، آلن (۱۳۶۶). *فرهنگ علوم اجتماعی*. ترجمهٔ باقر ساروخانی. تهران: کیهان.

پورحسن، قاسم (۱۳۹۲). اعتباریات اجتماعی و نتایج معرفتی آن؛ بازخوانی دیدگاه علامه طباطبائی. *حکمت و فلسفه*، ۹(۴)، ۴۷ـ۷۰.

خداپناهی، محمدکریم (۱۳۹۰). *انگیزش و هیجان*. تهران: سمت.

رجبی، محمود (۱۴۰۰). *انسان‌شناسی*. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۶۴). *جامعهٔ روستایی و نیازهای آن*. تهران: شرکت انتشار.

ریتزر، جورج (۱۳۸۴). *نظریهٔ جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمهٔ محسن ثلاثی. تهران: علم.

ریو، جان مارشال (۱۳۹۴). *انگیزش و هیجان*. ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی. تهران: ویرایش.

سلطانی، محمدرضا (۱۳۹۲). درآمدی بر شناسایی نیازهای انسان از دیدگاه قرآن با تأکید بر برتری نیازهای معنوی در سلسله مراتب نیازها. *مدیریت اسلامی*، ۸۶، ۹ـ۴۴.

شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۶). نظریهٔ نیازهای معنوی از دیدگاه اسلام و تناظر آن با سلسله مراتب نیازهای مازلو. *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ۱، ۸۷ـ۱۱۶.

شولتز، دوان. پی و شولتز، سیدنی الن (۱۴۰۱). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی. تهران: ویرایش.

صدیق سروستانی، رحمت‌الله و حبیب‌پور گتابی، کرم (۱۳۸۶). بررسی نیازهای اجتماعی، فرهنگی و آموزشی دختران دانش‌آموز سراسر کشور. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۹، ۳۱ـ۶۲

طاهری، علی‌محمد، زرگوش‌نسب، عبدالجبار و بشیری، عارف (۱۳۹۴). بررسی فقهی ایجاد نیاز کاذب با تأکید بر آثار اجتماعی آن. *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ۱(۲۲)، ۷۹–۹۸.

کوزر، لیوییس (۱۳۷۰). *زندگی و اندیشهٔ بزرگان جامعه‌شناسی*. ترجمهٔ محسن ثلاثی. تهران: علمی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸الف). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱الف). *اخلاق در قرآن*. ج۲. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ب). *اخلاق در قرآن*. ج۳. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۷). *انسان‌شناسی (معارف قرآن ۳)*. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸ب). *انسان‌سازی در قرآن*. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). *به‌سوی خودسازی*. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ج). *نظریهٔ حقوقی اسلام*. ج۲. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). *حقوق و سیاست در قرآن*. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). *مجموعه‌آثار*. ج۲. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). *مجموعه‌آثار*. ج۳. تهران: صدرا.

Koenig, G. H. (1994). *Aging and God Splvitual Pathway to Mental Health in Midlife and Later Years*. the Haworth Press.

Koenig, G. H. (1998). *Hand Book of Religion and mental health*. Academic Press.